

# فرق فقهی

## اهل سنت

### حنفی

#### تاریخچه مذهب حنفی

**کتاب: ره‌نوشه حج، ج ۱، ص ۱۴۷**

**نویسنده: حسن ایدرم لاهیجی**

مذهب حنفی، قدیمی‌ترین مذاهب فقهی اهل سنت و بنیان‌گذار آن، ابوحنیفه نعمان بن ثابت است. جدش زوطی از اسیران کابل بود و پدرش در کوفه به آزادی دست یافت. او در سال ۸۰ ه.ق. در همانجا دیده به جهان گشود و مدت ۱۸ سال در حلقه درس حماد بن ابی‌سلیمان (م ۱۲۰ ه.ق.) به فراگیری فقه به روش ابراهیم نخعی پرداخت.

نعمان، پس از مرگ استادش، سفرهایی هم برای فقه‌اندوزی به حجاز داشت و از نخبگان علمی آن دیار و از جمله امام باقر علیه السلام توشه برگرفت.

ابوحنیفه که پس از استادش حماد، بر جای او تکیه زد، مکتب فقهی نوینی پدیدآورد. او قایل به کاربرد رأی و اجتهاد بود و قیاس و استحسان را به عنوان منبعی فقهی مورد توجه قرار داد. اساس اندیشه فقهی ابوحنیفه بر هفت اصل: کتاب خدا، سنت رسول، سخنان صحابه، قیاس، استحسان، اجماع و عرف استوار بود.

ابو حنیفه به جز رساله‌های کوچکی؛ از جمله رساله فقه‌اش، کتابی را به نگارش در نیاورد شاگردانش پس از وی فتاوی او را در مجموعه‌ای گرد آوردند. نعمان در اواخر دوره اموی مورد توجه همه مسلمانان بجز خوارج قرار گرفت او به تشیع تمایل نشان می‌داد و در اندیشه سیاسی‌اش چون زیدیه بود و بر این باور بود که رهبری ابوبکر و عمر مشروع بوده و در امام بودن وصایت لازم نیست.

در قیام زید بن علی، پنهانی به یاری‌اش شتافت و همچنین نقل شده که او از قیام ابراهیم بن عبدالله حسنی از پیشوایان زیدیه در شهر بصره حمایت نموده است.

ابوحنیفه در خلافت منصور از کوفه به بغداد فرا خوانده شد تا قاضی القضاتی آن جا را بر عهده گیرد ولی مقاومت او در برابر این خواست خلیفه موجب شد او زندانی شود و سرانجام در سال ۱۵۰ ه.ق. در همان زندان درگذرد.

مذهب حنفی پس از مرگ ابوحنیفه، توسط دو شاگرد برجسته‌اش ابو یوسف قاضی مشهور (م ۱۸۲ ه.ق.) و محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹ ه.ق.) رواج یافت.

مذهب حنفی در زمان خلافت هارون و پس از وی بدل به مذهب رسمی خلفای عباسی گردید به گونه‌ای که تنها فقیهان این مذهب مسنددار قضا می‌شدند. اما حاکمیت طولانی فاطمیان بر مصر مانع از گسترش این مذهب در غرب جهان اسلام گشت. بعدها مذهب حنفی، مذهب رسمی خلافت عثمانی هم شد. ولی آن هم باعث نشد که قلمرو حاکمیت مذهب از شرق جهان اسلام فراتر رود.

علمای حنفی در مکتب اعتقادی خود، پیرو ابومنصور ماتریدی (م ۳۳۲ ه.ق.) هستند ریشه مکتب ماتریدی را باید در اندیشه‌های کلامی ابو حنیفه جستجو کرد، چرا که ابوحنیفه پیش از ورود در فقه، کرسی‌نشین استادی کلام در کوفه بود، این مکتب نزدیک بلکه تا حدودی مؤید مکتب اعتزالی‌هاست. موارد اختلاف مکتب ماتریدی با مکتب اشعری به حدود ۴۰ مسأله می‌رسد. در مکتب ماتریدی به عقل بیش از مکتب اشعری توجه نشان داده می‌شود. شماری از مسایل اختلافی این دو مکتب چنین است:

۱ – اشاعره حسن و قبح اشیاء را ذاتی و عقلی ندانسته‌اند اما ماتریدی‌ها، همانند معتزله بر آنند که اشیاء حسن و قبح ذاتی داشته و عقل به خودی خود آن را درک می‌کند.

۲ – اشاعره معتقدند صفات الهی بر دو گونه است؛ صفات فعل که صفاتی حادثند و صفات ذات که صفاتی قدیم‌اند. در برابر این اندیشه، ماتریدی همه صفات الهی را صفاتی قدیم دانسته و صفات افعال را به یک صفت ذاتی بازگردانیده‌اند.

۳ – اشاعره قایل به رؤیت خدایند و ماتریدی آن را انکار می‌کنند.

۴ – اشاعره، قرآن را ناآفریده و قدیم دانسته و ماتریدی باورشان این است که خداوند دارای دو کلام بوده، یکی نفسی و ناآفریده و دیگری کلامی که از اصوات متشکل شده و آفریده است.

از دیگر باورهای ماتریدی می‌توان به، ظلم نکردن خدا و محال عقلی بودن آن نسبت به او، مبتنی بودن افعال‌اش بر مصالح، آزادی انسان در کارهایش و... اشاره داشت.

### قلمرو مذهب حنفی

مذهب حنفی، از نظر شمار پیروان در بین مذاهب اسلامی، رتبه نخست را داراست.

این مذهب بر ترکیه، آلبانی و مسلمانان شبه جزیره بالکان، بر اهل تسنن غیر کرد عراق، افغانستان، ترک‌نشین‌های آسیای میانه، قفقاز و سرزمین‌های مجاور آن؛ هندوستان غلبه دارد. نیمی از مسلمانان سرزمین شام شامل کشورهای سوریه و لبنان، حنفی بوده و در سرزمین فلسطین سومین مذهب است. پیروان این مذهب در مصر هم پر شمار است و به صورت محدود در ایران، حجاز، یمن و سیام وجود دارند.

## فقهاء و کتب فقهی حنفی

**کتاب: ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص ۶۴**

**نویسنده: محمد ابراهیم جناتی**

### فقهای مشهور در مذهب حنفی

فقهای مشهور در این مذهب عبارتند از:

علامه محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹)، نویسنده کتاب «الجامع الصغير، الجامع الكبير، الامالي و الحجة علي اهل المدينة».

علامه شمس الاثمة محمد بن احمد معروف به سرخسی (م حدود ۴۸۳) مؤلف کتاب «المبسوط في شرح الكافي (۱) این کتاب دارای سی جزء است.

علاء الدین کاشانی (م ۵۸۱) نویسنده کتاب «بدائع الصنائع في ترتيب الشرايع» این کتاب دارای هفت جزء است.

مولی شیخ نظام صاحب کتاب «الفتاوي الهندية» این کتاب دارای شش جزء است. و در حاشیه آن فتاوی الخانیة محمود اوزجندی قاضیخان حسن بن منصور (م ۵۹۲) و الفتاوي البزازیه از حافظ الدین محمد معروف به ابن بزاز (م ۸۲۷) قرار دارد.

برهان الدین علی مرغینانی (م ۵۹۳) صاحب الهدایة شرح بدایة المبتدي، این کتاب را مؤلف در چهار جلد قرار داد. و بسیار مشهور است و دارای حاشیه‌های فراوانی است از آن جمله: الغایة از سروجی و الکفایة از کرلافي و الوقایة از تاج الشریعة و النقایة از صدر الشریقه و النهایة از سغناقي و حاشیة النهایه از قونوي و معراج الدراية از قوام الدین کاکي و العنایة از بابر تي و البنایة از عینی

عبدالله موصلي صاحب المختار و شرحه الاختيار.

شیخ عبدالغني غنيمي ميداني صاحب اللباب في شرح الكتاب.

علامه کمال الدین معروف به ابن همام صاحب فتح القدير این کتاب دارای هشت جزء است.

محمد امین معروف بن ابن عابدین (م ۱۲۵۳) صاحب نشر العرف في بناء بعض الاحکام. علي العرف و صاحب رد المختار علي الدر المختار، این کتاب دارای هفت جزء است که دو جزء آن به عنوان تکمله می‌باشد.

ابن قاضي سماوه یا سماونه (شیخ محمود بن اسماعیل) (م ۸۱۸ یا ۸۲۳) نویسنده «جامع الفصولین» این کتاب در دو جزء قرار دارد.

زین‌العابدین - معروف به ابن نجیم نویسنده کتاب «البحر الرائق في شرح كنز الدقائق»، این کتاب دارای هشت جزء است. و نیز نویسنده کتاب الاشباه و النظائر کتاب كنز الدقائق از حافظ الدين النسفي (م ۷۱۰) می‌باشد و از اهمیت خاصی برخوردار شد و بر آن حواشی زیادی است از آن جمله تبیین الحقائق في شرح كنز الدقائق عثمان بن علي زيلعي که دارای شش جزء است و رمز الحقائق عيني و النهر الفائق عمر بن نجیم و منحة الخالق محمد بن امين بن عابدين و كشف الحقائق افغاني و نیز غیر اینها.

ابن وهبان - نویسنده کتاب منظومه الوهبانية، که در حاشیه المحبیه چاپ شده است.

محمد علاء الدين - معروف به حصفي (م ۱۰۸۸) نویسنده الدر المختار في شرح تنوير الابصار، دارای دو جزء می‌باشد.

ملا خسرو (م ۸۸۵) مؤلف درر الاحکام في شرح غور الاحکام و حاشیه آن غنیة ذوي الاحکام از شرنبلالی (م ۱۰۶۹).

احمد بن محمد - معروف به حموي، نویسنده غمز عیون البصائر شرح الاشباه و النظائر دارای دو جزء.

احمد بن مهیر معروف به خصاف (م ۲۶۱) صاحب کتاب الحیل، و کتاب الوقف.

محمد بن سلیمان - معروف به داماد افندی (م ۱۰۷۹) نویسنده کتاب «مجمع الانهر في شرح ملتقي الابحر» و شرح دیگر آن الدر المنتقي في شرح المتقي.

ابو جعفر طحاوی (م ۳۲۱) صاحب کتاب جامع الكبير في الشروط و نیز جز اینها که نیازی به بیان آنها نمی‌باشد.

### رساله‌های فتوایی در مذهب حنفی

و از مجموعه‌های فتوایی در مذهب حنفی این کتابها از شهرت خاصی برخوردار شدند:

الفتاوي الولوالجيه عبد الرشيد و والجي (م حدود ۵۴۰).

الفتاوي الخانية و الفتاوي البزازيه.

الفتاوي الظهيرية از ظهير الدين محمد بخاري (م ۶۱۹).

الفتاوي الطرطوسيه از ابراهيم طرطوسي (م ۷۵۸).

الفتاوي التتارخانية از ابن علاء الدين (م ۸۰۰).

الفتاوي الخيرية از خير الدين رملي (م ۱۰۸۱).

الفتاوي انقرويه از محمد افندي انقروي (م ۱۰۹۸).

الفتاوي الحامديه از حامد افندي و الفتاوي المهديه في الوقايع المصرية.

## مالکی

### تاریخچه مذهب مالکی

کتاب: ره‌توشه حج، ج ۱، ص ۱۵۰

نویسنده: حسن ایدرم لاهیجی

این مذهب، دومین مذهب اهل سنت از نظر قدمت و سومین آن از نگاه قلمرو است.

مؤسس این مذهب، مالک بن انس اصبحی از طبقه سوم فقیهان تابعی مدینه است.

او حدود سالهای ۹۰ تا ۹۷ در آن شهر تولد یافت. مالک بیشتر زندگانی خود را در مدینه سپری کرد، فقه را نزد ربیعۃ بن فروخ، ابن شهاب زهری، نافع مولی عبدالله بن عمر بن هرمز، امام جعفر صادق علیه السلام و ابوالزناد فرا گرفت.

مالک، در برابر خلفا، سیاست آرامی را دنبال می کرد. اما با سکوت، او در برابر قیام نفس زکیه - سال (۱۴۵ ه.ق). والی مدینه را به او بدگمان ساخت. والی مالک را مجازات کرد.

منصور بابت این رفتار والی که بی اطلاع او صورت یافته بود، از مالک عذرخواهی نمود. همچنین هارون در سفر حج خود در سال ۱۷۹ ه.ق. در آخرین سال عمر مالک، از او دیدار به عمل آورد.

با این همه، می توان گفت که مالک از عباسیان ناخشنود بوده چنانکه همین ناخشنودی او سبب گرایش امویان اندلس به او گشت.

مالک، در حدیث شناسی پیشگام بود.

اثر مهم فقهی مالک کتاب «الموطأ» است که به درخواست منصور به نگارش آن پرداخت.

دیگر اثر او، «رسالة إلی الرشید» است.

مذهب فقهی مالک، به مثابه یک مدرسه فکری نبوده و اجتهاد فقهایی آن فراتر از رأی مالک نمی رود. مالکیان در باورهای اعتقادی خود پیرو مکتب اشعربند.

مذهب مالک پیش از ظهور مذهب شافعی، بر حجاز، مصر و سرزمین های آفریقایی اطراف آن، اندلس و سودان غلبه داشت و در بغداد هم حضور چشمگیری داشت تا آن که پس از سال ۴۰۰ ه.ق. رو به افول نهاده، با ظهور مذهب شافعی در مصر، مذهب مالکی در آن به جایگاه دوم تنزل یافت اما موقعیت خود در شرق آفریقا را از دست نداد.

امروزه مذهب مالکی در قسمت های شمالی آفریقا، الجزایر، تونس، در قسمت های کوهستانی مصر، سودان، کویت، قطر، بحرین غلبه دارد و در فلسطین و عربستان هم - به ویژه منطقه احساء - به صورت محدودتر ادامه حیات می دهد.

## ویژگیها و منابع مذهب مالکی

کتاب: رهتوشه حج، ج ۱، ص ۱۵۰

نویسنده: حسن ایدرم لاهیجی

مالک علاوه بر کتاب، سنت، فتاوی صحابه، اجماع، قیاس، استحسان، مصالح مرسله و استصحاب، عمل اهل مدینه را در زمره منابع دینی یاد کرده است. مالک، ظاهر قرآن را بر سنت مقدم می داشت. مالک طعن بر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و

آله و سلم را زشت شمرد و آن را جرم بزرگ مي دانست. مالک به درستي نظام «استخلاف» اذعان داشت. او همچنين قرآن را قديم دانسته و به جبر باور داشت.

## فقها و کتب مالکی

کتاب: ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص ۶۷  
نویسنده: محمد ابراهیم جناتی

### فقهای مشهور در این مذهب عبارتند از:

- مالک بن انس اصبحي (امام المذهب) (م ۱۷۹) صاحب المدونة الكبرى به روایت سحنون.
- ابوقاسم، معروف به ابن جزي (م ۷۴۱) نویسنده کتاب القوانين الفقهيه في تلخيص مذهب المالكية.
- احمد بن ادريس معروف به قرافي (م ۶۸۴) صاحب الاحکام في تمييز الفتاوي عن الاحکام و مؤلف الفروق این کتاب دارای چهار جزء است.
- ابراهیم بن محمد، معروف به ابن فرحون مؤلف تبصره الحکام، این کتاب در دو جزء تنظیم شده است.
- محمد بن محمد اندلسي قرناطي، معروف به ابن عاصم (م ۸۲۹) مؤلف تحفة الحکام، که این کتاب هم دو جزء می باشد.
- ابوالحسن معروف به تسولي، مؤلف البهجة في شرح التحفة بالتحفة.
- ابو عبدالله معروف به خطاب، صاحب مواهب الجليل شرح سيدي خليل. این کتاب شامل شش جزء می باشد.
- عبد الله معروف به خرشي (م ۱۱۰۱) صاحب شرح مختصر سيدي خليل (م ۷۶۷). این کتاب دارای شش جزء می باشد و عدوي (م ۱۱۸۹) حاشیه ای بر «مختصر» نوشته که با آن چاپ شده است.
- مواق، مولف التاج والاکیل لمختصري خليل.
- علامه محمد بن احمد معروف به ابن رشد قرطبي (م ۵۹۵) نویسنده بداية المجتهد و نهایه المقتصد، این کتاب بسیار جالب است و دو جزء را شامل می شود.

# شافعی

## تاریخچه مذهب شافعی

کتاب: ره‌توشه حج، ج ۱، ص ۱۵۱

نویسنده: حسن ایدرم لاهیجی

مذهب شافعی از نظر قدمت، سومین مذهب فقهی اهل سنت است. بنیان‌گذار این مذهب فقهی، ابوعبدالله، محمد بن ادریس، از طبقه چهارم فقیهان تابعی مکه است.

### نگاهی به زندگانی شافعی:

محمد بن ادریس به قبیله قریش منتسب بوده و در سال ۱۵۰ ه.ق. در شهر غزه از شهرهای فلسطین دیده به جهان گشود. در آغاز، فقه را در نزد مسلم بن خالد زنجی در شهر مکه فراگرفت و در چهارده سالگی از او رخصت فتوی یافت. در بیست سالگی به مدینه رفت و در شمار شاگردان مالک بن انس درآمد. شافعی به مدت ۹ سال و تا مرگ مالک در نزد او بسر برد. مالک او را بزرگ می‌داشت و او را به فتوی اذن می‌داد. شافعی پس از این، قضاوت یمن را بر عهده گرفت. او در آنجا با زیدیان ارتباط پنهانی داشت تا آن که در ۱۸۷ ه.ق. با تنی چند از زیدیان به اسارت در آمد و به نزد هارون در بغداد برده شد. اما مدت اسارت شافعی دیری نپایید و هارون پس از آگاهی بر مقام علمی‌اش او را آزاد ساخت. شافعی در بغداد با محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹) فقیه معروف حنفی آمد و شد علمی داشت. آشنایی شافعی با مذهب حنفی - مکتب اهل رأی که در عراق متداول بود. سرانجام به آن انجامید که او مذهب نوینی، که میانه و حد وسط مذهب حنفی و مذهب مالکی است، یعنی مکتب اهل حدیث که در حجاز رایج بود - پدید آورد.

## ویژگیها و منابع مذهب شافعی

کتاب: ره‌توشه حج، ج ۱، ص ۱۵۳

نویسنده: حسن ایدرم لاهیجی

۱ - «سنت» تفصیل دهنده قرآن است.

۲ - نسخ کتاب به سنت، هر چند هم اخبار متواتر بر آن باشد، پذیرفتنی نیست.

۳ - اجماع پس از کتاب و سنت حجت شمرده می‌شود.

۴ - «اقوال صحابه» حجتی بر احکام الهی بوده و بر قیاس مقدم است.

۵ - «اجتهاد به رأی» بی آن که نصی از کتاب و سنت به عنوان مقیاس علیه وجود داشته باشد، ممنوع است و به این نوع اجتهاد، استحسان گفته شده و از زمره منابع فقهی در نزد حنفی‌هاست.

۶ - «مصالح مرسله» یعنی تقنین بر اساس مصلحت امت، آن چنان که مالکیان می‌گویند در مذهب شافعی در شمار منابع فقهی قرار ندارد.

۷ - فقه شافعی، فقهی افتراضی نبوده و تنها به حل مسایلی می‌پردازد که روی داده است.

### چند دیدگاه برجسته شافعی و شافعیان

۱ - رهبری دینی در نگاه شافعی تنها با دو شرط پذیرفتنی است:

۱ - قریشی بودن رهبر

۲ - هم‌رأیی مردم نسبت به او.

شافعی رهبری بدون بیعت را جز در زمان ضرورت، نامشروع می‌داند. این است که خلافت حضرت علی علیه السلام را بر حق دانسته و رویارویان با او را چون معاویه و پیروانش، «اهل بغي» شمرده است و جنگ‌های آن حضرت را در جمل، صفین و نهروان، جنگی دینی تلقی نموده است. ولی با این همه دشنام بر آنان از نگاه او روا نیست.

۲ - حدیث در دیدگاه شافعی تنها بر سخن رسول خدا اطلاق می‌گردد.

۳ - علاقه شدید به صحابه و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از برجستگی مهم مذهب شافعی است.

۴ - شافعیان، باورمند به توسل و تبرک به اولیای الهی بوده و کرامت آنان را به دید انکار نمی‌نگرند.

## فقها و کتب فقهی شافعی

کتاب: ادوار فقه و کیفیت بیان، ص ۶۷

نویسنده: محمد ابراهیم جناتی

فقهای معروف در مذهب شافعی

فقهای معروف در این مذهب عبارتند از:

محمد بن ادریس شافعی (امام مذهب) (م ۲۰۴) صاحب کتاب الام این کتاب در هفت جزء قرار دارد و در حاشیه آن مختصر اسماعیل مزنی (م ۲۶۴) چاپ شد.

ابوالقاسم رافعی (م ۶۲۳) مؤلف کتاب فتح العزیز فی شرح الوجیز.

محیی الدین نووی (م ۶۷۶) مؤلف کتاب المجموع فی شرح المذهب و تقی الدین سبکی بر آن تکمله دارد و تا کنون این کتاب در ۱۲ جزء چاپ شد و دارای کتابهای دیگری مانند منهاج الطالبین و الفتاوی المعروفه بالمسائل المنثوره می باشد.

جلال الدین سیوطی (م ۹۵۰) صاحب الاشباه و النظائر.

ابو حامد محمد غزالی (م ۵۰۵) صاحب کتاب الوجیز که در دو جزء می باشد.

ابو اسحاق شیرازی (م ۴۷۶) صاحب کتاب المذهب دارای دو جزء است.

محمد حسینی حسینی دمشقی (م در قرن چهارم) مؤلف کتاب کفایة الاخبار.

دمشقی نویسنده کتاب رحمه الامه فی اختلاف الائمه.

ولی الدین بصیر (م...). مؤلف نهایة فی شرح الغایة و التقریب ابو شجاع.

علامه عبدالوهاب معروف به شعرانی (م...). نویسنده کتاب المیزان الکبری که در ۲ جزء قرار دارد.

رساله های فتوایی در مذهب شافعی

صاحبان مجموعه های فتوایی این مذهب که از درخشندگی خاصی برخوردار شدند عبارتند از:

ابن حجر (م ۸۵۲) صاحب الفتاوی الحدیثه

محمد زهری عمراوی مؤلف السراج الوحاج»

ابن حجر هیثمی نویسنده کتاب تخفۀ المحتاج فی شرح المنهاج نووی.

شیخ رملی صاحب نهایة المحتاج فی شرح المنهاج.

# حنبل

## تاریخچه مذهب حنبلی

کتاب: ره‌نوشه حج، ج ۱، ص ۱۵۵

نویسنده: حسن ایدرم لاهیجی

این مذهب در میان مذاهب فقهی اهل سنت، از نظر پیدایش و پیروان، در رتبه چهارم است.

مؤسس مذهب حنبلی، ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی است. او ریشه عربی داشت. جدش در زمان امویان فرماندار سرخس بوده. ابن حنبل در سال ۱۶۴ ه.ق. در شهر بغداد زاده شد و در کودکی قرآن را از بر کرد. ابتدا نزد قاضی ابویوسف به فراگیری فقه پرداخت اما پس از مدتی به اهل حدیث روی آورد.

او تا زمانی که شافعی به مصر نرفته بود، در نزد وی فقه آموخته و از شاگردان برجسته‌اش بود. اصرار او بر آفریده نبودن قرآن، او را رو در روی دولت عباسیان قرار داد. و در زمان معتصم به مدت ۱۸ ماه به زندان افکنده شد. اما با به قدرت رسیدن متوکل، از او دلجویی شد و آن قدر قرب یافت که متوکل بی‌مشورت او کاری را به انجام نمی‌رسانید.

ابن حنبل، پس از جدا شدن از شافعی، مذهب جدیدی را در فقه پی نهاد. بنیادهای این فقه بر پنج اصل استوار بود: کتاب الله، سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فتاوی صحابه پیامبر، گفته برخی از صحابی که با قرآن سازگار می‌نمود و تمامی احادیث ضعیف. او آن قدر در استناد به حدیث مبالغه می‌کرد که بزرگانی همچون طبری و ابن ندیم او را از مجتهدان ندانسته‌اند. مهمترین اثر ابن حنبل، کتاب «مسند» اوست که در بر دارنده سی هزار و اندی روایت است. این کتاب در شش جلد به چاپ رسیده است. از آثار دیگر او می‌توان به تفسیر قرآن، فضایل، طاعة الرسول و ناسخ و منسوخ اشاره نمود. مهمترین اثر فقهی او، مجموعه‌ای از فتاوی او در پاسخ به سؤالات دینی شاگردانش است که توسط ابن قیم (م ۷۵۱) گردآوری شده است. این مجموعه در ۲۰ جلد انتشار یافته است. محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن الحجاج نیشابوری در شمار دانش‌اندوختگان مکتب اویند. ابن حنبل در سال ۲۴۱ ه.ق. در بغداد درگذشت.

### مذهب حنبلی در قرن هشتم

ابن حنبل، پیش از آن که در زمره پیشوایان فقهی به شمار رود، پیشوای در عقاید بود. اوج این درخشش در روزگار متوکل بود. مذهب کلامی ابن حنبل تا آن جا پیش رفت که مذهب همه حدیث‌گرایان در عقاید گشت. با ظهور مذهب کلامی اشعری، مذهب کلامی ابن حنبل جای خود را به آن داد.

اما پس از قرن‌ها، در قرن هشتم، ابن تیمیه (م ۷۲۸) به احیای اندیشه کلامی احمد پرداخت. ابن تیمیه به احیای تنها اکتفا نکرد، نوآوری‌هایی به مکتب حنبلی افزود، از جمله بدعت بودن سفر زیارت حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ناهمگونی تبرک و توسل با توحید و انکار بسیاری از فضیلت‌های اهل بیت که در روایات صحاح شش گانه و حتی در مسند ابن حنبل آمده بود.

این موج نو حنبلی در برابر مخالفت دانشوران اسلامی یارای مقاومت پیدا نکرد و فروکش نمود تا آن که محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵ - ۱۲۰۶ ه.ق.). آن را دوباره به صحنه آورد.

تفکر نو حنبلی تفکری آمیخته با جمود است آن گونه که دستاوردهای تمدن جدید، مانند عکسبرداری را بدون نص دینی بر منع آن، به دیده تحریم می‌نگرد.

## قلمرو

مذهب حنبلی در عربستان مذهب نخست است. در منطقه نجد عربستان اهل تسنن بیشتر حنبلی بوده و در حجاز با مذهب شافعی و در احساء با مذهب مالکی رقابت می‌کند.

یک چهارم مسلمانان شام حنبلی هستند. این مذهب سومین مذهب در فلسطین است و پیروان کم شماری در مصر، عمان و افغانستان دارد.

## ویژگیها و منابع مذهب حنبلی

کتاب: ره‌توشه حج، ج ۱، ص ۱۵۶

نویسنده: حسن ایدرم لاهیجی

احمد بن حنبل سنت را حاکم بر قرآن دانسته و در فتاوی خود بر احادیث و فتاوی صحابی تکیه می‌زد. او بر طبق «مصلحت» فتوی نمی‌داد. آن گاه که نصی را روی در روی آن می‌یافت بر خلاف مالک عمل می‌کرد و هر گاه هم نصی را در برابر مصلحت نمی‌دید، آن را مبنای حکم قرار می‌داد و همانند شافعی از مصلحت گریزان نبود.

احمد، حدیث مرسل و ضعیف را معتبر دانسته و آن را بر قیاس برتری می‌داد.

کاربرد قیاس در نزد او تنها در زمان ضرورت روا بود.

## برخی از معتقدات مذهبی حنابلہ

۱- در فقه حنبلی، رکن اصلی در معاملات، رضایت عاقلان بوده و هر معامله‌ای درست شمرده شده مگر آن که نصی بر بطلان آن رهنمون باشد.

۲- حنابلہ در موضوع طهارت و نجاست، حساسیت ویژه‌ای داشته‌اند و از این جهت در میان مذاهب شهره‌اند.

۳- فقه حنبلی با پذیرش اصل ذرایع گسترش ویژه‌ای یافته است. بر اساس این اصل، حکم غایات به وسایل آن و حکم نتایج به مقدماتش تسری می‌یابد.

۴- ویژگی مهم حنبلیان توجه افراطی آنان نسبت به قضیه امر به معروف و نهی از منکر است.

برخی از آرای ابن حنبل در عرصه کلام سیاست و فقه عبارت است از:

۱- او در نصوص که گویای تشبیه و یا تجسیم و رؤیت حق تعالی بود، تأویل را روا نمی‌دید.

۲- معنی صحابی در نزد احمد معنایی فراگیر داشت و هر که را ولو در ساعتی با پیامبر به سر آورده بود، به او صحابی گفته می‌شد. مسلمانی که به صحابی دشنام می‌داد، اسلام صحیحی در نگاه او نداشت.

با این همه، احمد خلافت امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام را خلافتی معتبر و دینی می‌شمرد. از فضایی که برای او در مسندش یاد کرده بر می‌آید که احمد، علی علیه السلام را سرآمد صحابی در فضیلت‌ها می‌دانسته است.

- ۳ - احمد گزینش خلیفه پیشین و خلیفه بعد از خود را امري درست مي‌دید. احمد اطاعت پیشوای پیروز را لازم دیده هر چند که آن پیشوا ستمکار باشد. او خواندن نماز جمعه به اقتدای بر چنین پیشوایی یا برگزیدگان او را وظیفه دانسته و دوباره خوانی آن نماز را بدعت می‌انگاشت .
- ۴ - ابن حنبل تارک نماز را کافر دانسته و قتلش را واجب می‌دید.

## فقها و کتب فقهی مذهب حنبلی

**کتاب: ادوار فقه و کیفیت بیان، ص ۶۸**

**نویسنده: محمد ابراهیم جناتی**

## فقهای معروف در این مذهب عبارتند از:

احمد بن شهاب الدین معروف به ابن تیمیه (م ۷۳۸) صاحب مجموعه الرسائل الکبری و منهاج السنه و الفتاوی که در پنج جلد قرار دارد.

ابن قیم جوزی (م ۷۵۱) مؤلف اعلام الموقعین عن رب العالمین این کتاب در چهار جلد قرار دارد و نیز مؤلف الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة و زاد المعاد فی هدی خیر العباد.

ابو الفرج عبد الرحمان معروف به ابن رجب صاحب الفوائد فی الفقه الاسلامی.

موفق الدین معروف به ابن قدامه (م ۶۲۰) مؤلف کتاب المغنی که دارای ۱۲ جزء است.

شمس الدین ابن قدامه. مقدسی (م ۶۸۲) نویسنده کتاب الشرح الکبیر که شرحی است بر المقنع.

عبدالرحمان مقدسی صاحب العمدة فی شرح العمدة.

ابوبکر بن هانی معروف به الاثرم صاحب کتاب السنن.

# ظاهريه

## مذهب ظاهرية

اقتباس از «مناهج الاجتهاد في الاسلام» از ص ۶۹۷ تا ص ۷۱۲

دکتر محمد سلام مذکور

مذهب ظاهرية منسوب به «داود بن علي بن خلف ابي سليمان» متولد سال ۲۰۲ هـ. ق است؛ او اصفهاني الاصل است، ولي در بغداد مي زيسته، و نیز مدتي براي فراگيري تفسير و حديث، از «اسحاق بن راهويه» به نيشابور رفته، ولي دوباره به بغداد آمده، و تا پايان زندگي يعني سال ۲۷۰ هـ. ق در همانجا ساکن بوده است.

داود، فقه خود را از ابي ثور، و ابن راهويه، و از کتب و شاگردان شافعي، فرا گرفت؛ مخصوصا افکار شافعي، در رد فقهاء اهل رأي، و رد قياس و استحسان و احترام به نصوص تأثير فراواني در او گذاشت، و مورد پسند او واقع شد؛ هر چند بر شافعي اعتراض مي کند که در بعضي احکام به قياس و استحسان عمل مي کند.

ويژگي مهم مذهب داود تمسک به ظاهر نصوص (آيات و روايات) است و به همين جهت مذهب او را ظاهري مي نامند، و فقه او غير نصوص چيز ديگري ندارد، او در اين روش راه افراط مي پيمايد و جمود بر ظاهر نصوص دارد بنحوي که هيچ تحليل و تأويلي را نمي پذيرد، - بلکه بالاتر - مي گويد: خداوند هيچ کاري را بجهت علتي انجام نمي دهد، حتي اگر خدا و رسول علت حکمي را بيان کنند نمي توان در غير مورد آن سرايت داد، چون نهايت آن اين است که آن چيز سبب اين مورد خاص است، پس نمي توان گفت که هر جا اين علت هست آن حکم هم هست.

و اين در واقع نوعي انکار قانون علت است.

داود با اينکه اطلاعات فراواني در حديث داشت، و خود اهل ورع و زهد بود، ولي بجهت بعضي عقايد چنانکه بيان خواهيم کرد، و نیز برخورد خشن در مقام گفتگو با مخالفين، مورد نفرت علماء زمان خود قرار گرفت.

مذهب داود (ظاهري)، حدودا دو قرن بعد، توسط «ابن حزم اندلسي»، تقويت و گسترش يافت و بنحوي که گفته اند: «لولا ابن حزم لاندشرت فروع هذا المذهب و اصوله».

اگر ابن حزم نبود، فروع و اصول اين مذهب (ظاهري) از بين مي رفت.

اسم کامل ابن حزم، «علي بن احمد بن سعيد بن حزم»؛ و کنيه او «ابو محمد» است. او در قرطبه اندلس در سال ۳۸۴ هـ. ق متولد شد؛ و در سال ۴۵۸ هـ. ق از دنيا رفت.

ابن حزم، علاوه بر حفظ قرآن، در علم فقه، حديث، علوم عقلي و فلسفي، ادبي، تاريخي و سياسي تبحر داشت.

در فقه، ابتدا مذهب مالکي را که در اندلس شيوع داشت، فرا گرفت؛ و پس از آن به فراگيري فقه شافعي پرداخت؛ و در نهايت فقه ظاهري، را از مسعود بن سليمان بن صلت آموخت.

ابن حزم، هر چند مذهب «داود» را پذيرفت ولي مقلد محض او نيست چنانکه بر خلاف داود قرآن را مخلوق نمي داند.

ابن حزم به شدت با تقلید مخالفت می‌کند و می‌گوید: «مجتهد مخطی پیش خداوند از مقلد مصیب افضل است».

ابن حزم نیز در جدل و گفتگو دارای شدت و حدت بود، و همین امر موجب دوری علما هم عصرش از او گردیده بود.

ابن حزم معروف است به حمایت از امویین و دشمنی با علویین و بنی‌هاشم.

### بعضی از آراء و عقاید مذهب ظاهری:

- ۱- قابل رؤیت بودن خداوند در قیامت برای مسلمین.
- ۲- اعتقاد به قضا و قدر حتمی.
- ۳- یکی بودن ایمان و اسلام، که همان «عقیده قلبی و گفتار زبانی و عمل جوارحی» است، و قابل زیاده و کم شدن، بواسطه طاعت و معصیت است.
- ۴- انحصار خلافت در قریش، عدم جواز بودن بیش از یک امام در زمان واحد، و مردن بدون امام مثل مرگ در جاهلیت است، عدم جواز تردید بیش از سه روز در انتخاب امام جدید بعد از مرگ امام سابق.
- ۵- وحدت روایات صحیح با قرآن، در اینکه همه من عند الله هستند.
- ۶- حدیث باید عین لفظ رسول الله (ص) باشد، و نقل به معنا جایز نیست.
- ۷- در راوی، عدالت (یعنی قیام به فرائض و اجتناب از محارم) و ضبط شرط است.
- ۸- باطل بودن تعادل و تراجیح، پس در صورت تعارض باید تا آنجا که ممکن است به هر دو آیه یا هر دو حدیث و یا آیه و حدیث معارض با هم عمل کرد.
- ۹- اجماع منحصر است در اتفاق جمیع صحابه پیامبر (ص) پس اتفاق غیر صحابه اجماع نیست و نیز اختلاف و لو یک نفر از صحابه مخل به اجماع است.
- ۱۰- مخالفت با تقلید و فتح باب اجتهاد.
- ۱۱- مخلوق بودن قرآن؛ البته از مجموع گفته‌های داود می‌توان گفت که او برای قرآن دو مرتبه قایل بوده است. الف) مرتبه مکنون (پنهان) ب) مرتبه ظاهر یعنی همین صفحات که در دست مردم است با مرتبه مکنون که لا یمسه الا المطهرون، غیر مخلوق است؛ اما مرتبه ظاهر که ملموس مردم است، مخلوق است.

# شیعه

## تاریخچه تشیع

کتاب: زمین در فقه اسلامی  
نویسنده: حسین مدرسی طباطبایی

### ۱

تشیع به مثابه یک مکتب عقیدتی در اسلام، گرایشی خاص بر اساس یک سلسله نظرات و تحلیلات کلامی و تاریخی است. حدیث «ثقلین» که وسیله محدثان شیعی و سنی از پیامبر روایت شده و وی بر اساس آن مسلمانان را پس از خود به پیروی از قرآن و خاندان خویش فرا خوانده بود همراه تعدادی دیگر از روایات نبوی، ریشه اصلی این گرایش را که بعداً با استدلالات کلامی و فلسفی و تاریخی تقویت گردید تشکیل می‌داد.

در مباحث مذهبی، مکتب شیعی نظرات خود را عموماً از رهنمودهای بزرگان و ائمه اهل بیت پیامبر الهام گرفته است. اختلاف اصلی دو مکتب فقهی سنی و شیعی در کیفیت تلقی سنت نبوی و منابع فقه است. اهل سنت، حدیث نبوی را از طریق صحابه پیامبر اخذ نموده‌اند در حالی که شیعه این حدیث را از طریق خاندان وی به دست آورده است. از سوی دیگر مذاهب فقهی اهل سنت دنباله رو نظرات فقهی چند تن از فقهاء مدینه و عراق‌اند لیکن مذاهب فقهی شیعی تابع نظرات امامان اهل بیت هستند که از آن میان مکتب شیعی دوازده امامی که عمده‌ترین نحله شیعی است از آراء امامان دوازده گانه مشهور خود به خصوص امام ششم ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق پیروی می‌کند و به همین جهت به «جعفری» نیز شهرت دارد. قرآن، حدیث، اجماع و عقل منابع فقه شیعه را تشکیل می‌دهند (۱) :

قرآن در همین شکل و مفاد ظاهری خود حجت، و شکل دهنده روح حاکم بر فقه شیعی است.

حدیث یعنی گفتار و کردار و تقریر پیامبر یا امام، باید با وسائط موثق و معتبر رسیده باشد که البته در این مورد وضع مذهبی راوی تأثیری ندارد. حدیثی که وسیله یک غیر شیعی راستگو نقل شده باشد به همان اندازه معتبر و مورد عمل است که حدیث شیعی راستگو.

اجماع یعنی وحدت نظر همه دانشمندان شیعی در یک موضوع، به خودی خود حجت نیست لیکن گاه به تفصیلی که در کتابهای اصول فقه هست از راه آن «سنت» به اثبات می‌رسد.

مراد از عقل به عنوان یک منبع برای حقوق شیعی (۲) حکم قطعی عقل مجرد انسانی است چنان که در خوبی عدالت و بدی ستم (۳). در تعالیم اسلامی قاعده‌ای است که به مقتضای آن هر آنچه عقل بدان حکم کند شرع نیز برابر آن حکم خواهد نمود و از این رو، در این گونه موارد بر حکم این قاعده که «قاعده ملازمه» خوانده می‌شود حکم شرعی از حکم عقلی ناشی و استنتاج خواهد شد (۴). تلازم میان وجوب چیزی با وجوب مقدمات آن، یا میان امر به چیزی با نهی از ضد آن، همچنین این که امر و نهی در یک مورد نمی‌تواند جمع شود (که همه از مسائل علم اصول فقه و منشاء آثار و احکام فقهی است) همه از قبیل همین احکام عقلی است.

از این میان، منبع دوم یعنی احادیث وارده از پیامبر و امامان اهل بیت که مهم‌ترین منبع فقهی شیعی است در مجامعی خاص گردآوری شده که مشهورترین آنها که مرجع فقهاء است عبارت است از:

- (۱) کتاب الکافی، از محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹)
- (۲) کتاب من لا یحضره الفقیه، از محمد بن علی بن بابویه قمی، صدوق (م ۳۸۱) .
- (۳) تهذیب الاحکام، از محمد بن حسن طوسی، شیخ الطائفه (م ۴۶۰) .
- (۴) الاستبصار، از همو.
- (۵) الوافی، از محمد محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۰) .
- (۶) وسائل الشیعه، از محمد بن حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴) .
- (۷) بحار الانوار، از محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م ۱۱۱۰) .
- (۸) مستدرک الوسائل، از حسین بن محمد تقی نوری (م ۱۳۲۰) .

از این جمله، چهار کتاب نخست به عنوان «کتب اربعه» شناخته شده و در فن حدیث شیعی از اهمیتی همانند «صحاح سته» نسبت به مجامیع حدیثی اهل سنت برخوردار است. متداول‌ترین کتاب از فهرست بالا در مراجعات فقهی، کتاب وسائل الشیعه است که جامع احادیث چهار کتاب نخست (کتب اربعه) و بسیاری از کتابهای حدیث دیگر است و چون منحصر به روایاتی است که در مباحث فقهی رسیده است کتاب دستی برای مراجعه هر فقیهی است.

استناد به روایات این مجامیع تابع وجود شرایط خاصی است (۵) . وثاقت و راستگویی همه راویان سلسله سندیک حدیث باید به ثبوت رسیده باشد. دانشی خاص به نام علم رجال که درباره روات حدیث و شرح حال آنان بحث می‌کند متکفل این کار است. احادیث از نظر مقدار اعتبار و سندیت بر اساس ضوابط مخصوصی که در علمی دیگر به نام علم درایه مورد بحث قرار گرفته است به انواع ورده‌های مختلفی تقسیم می‌شود (۶) و بر همین اساس، بسیاری از روایات متون ذکر شده از نظر فقهاء ضعیف و غیر قابل استناد است.

استخراج احکام شرعی از منابع یاد شده بر اساس قواعد و ضوابطی که در علم اصول فقه بیان شده است به کمک استدلال عقلی و با روش تحلیل منطقی انجام می‌پذیرد که نام آن در اصطلاح اسلامی «اجتهاد» است. از نظر اصول تعالیم شیعی امکان اجتهاد همواره برای دانشمندان وجود دارد و هر فقیه الزاما باید در برخورد با مسائل، دلایل و مستندات هر مساله را شخصا ملاحظه کرده و در مورد آن نظر بدهد. تقلید و پیروی یک مجتهد از مجتهد دیگر در مسائل شرعی حرام است.

## ۲

استنباط و کشف حکم شرعی و فقهی از منابع یاد شده پیش که گاه در برخی موارد با یکدیگر متضاد و متعارض نیز هستند دارای نظام و سیستم خاصی است که در واقع منطق فقه است و در اصطلاح علم اصول فقه خوانده می‌شود.

این علم مجموعه اصول و ضوابط کلی است برای به دست آوردن حکم مسائل فقهی از منابع آن. بسیاری از این اصول و ضوابط از علوم دیگر مانند منطق و فلسفه و لغت و کلام گرفته شده و برای استفاده در یک مسیر مشخص به ترتیبی خاص با یکدیگر ترکیب، و به شکلی ویژه منسجم گردیده‌اند.

در دوره‌های نخست اسلامی رسائلی در این فن وسیله شیعیان اولیه نوشته شده بود که یاد آن در مصادر آمده (۷) لیکن قدیم‌ترین اثری که در این باب از دانشمندان شیعی در دست است عبارت است از کتاب «التذکره باصول الفقه» شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان البغدادی (م ۴۱۳) که کراچکی تلخیصی از آن در کتاب کنز الفوائد خود درج نموده است (۸) .

پس از آن کتاب بزرگی در اصول فقه از شریف مرتضی علی بن الحسین الموسوی (م ۴۳۶) در دست است به نام الذریعة الی اصول الشریعة (۹). کتاب مشهور شیخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسی به نام عدة الاصول (۱۰) مشهورترین کتاب اصولی است که از آن قرن به جای مانده و مدتها در حوزه‌های علمی شیعی متن درسی بوده است.

یکی دیگر از مصادر اصلی فن از این ادوار، بخش اصول فقه از کتاب الغنیه سید ابو المکارم ابن زهره حلبی (م ۵۸۵) است (۱۱). کتاب المصادر فی اصول الفقه سدید الدین محمود حمصی - دانشمند و متکلم شیعی نیمه دوم قرن ششم - به دست ما نرسیده (۱۲) لیکن بندهایی از آن در کتاب السرائر ابن ادریس هست (۱۳). پس از آن معارج الاصول محقق جعفر بن الحسن الحلّی (م ۶۷۶) و سپس آثار اصولی علامه حسن بن یوسف بن المطهر الحلّی (م ۷۲۶) مانند تهذیب الاصول، مبادی الوصول و نهایت الوصول این علم را با تحولاتی تازه همراه ساخت.

پس از این دوره کارهای بسیاری از جانب دانشمندان شیعی به صورت تحشیه و شرح بر آثار علامه در اصول فقه انجام گرفت که فهرست‌برخی از آنها در الذریعة (۱۴) هست و از مشهورترین آنهاست شروح ضیائی و عمیدی (۱۵) که در پیشبرد علم اصول فقه نقشی قابل توجه داشته است. شهید اول شمس الدین محمد بن مکی العاملی (م ۷۸۶) این دو شرح را در کتابی با نام جامع البین گرد آورد و خود نیز مطالبی سودمند بر آن افزود (۱۶).

حسن بن زین الدین العاملی فقیه مشهور آغاز قرن یازدهم (م ۱۰۱۱) با تالیف متنی مرتب و پاکیزه در علم اصول فقه به عنوان مقدمه‌ای بر کتاب معالم الدین خود، راه را برای بحث‌های متمرکز بر روی مباحث اصول فقه به شکل تحشیه و شرح گشود و این گونه بحث‌ها به سبب همین تمرکز و اظهار نظرها و نقد و ایرادهای دانشمندان در مورد واحد، با توجه به اظهارات و آراء دیگر در همان جا، در پیشبرد اصول فقه بسیار مؤثر افتاد. دقیق‌ترین نظرات علمی در این باب در قرن یازدهم وسیله سلطان العلماء حسین بن رفیع الدین محمد مرعشی مازندرانی (م ۱۰۶۴) یکی از حاشیه نویسان بر معالم ابداع و اظهار گردیده است. زبده تالیف بهاء الدین محمد عاملی (م ۱۰۳۰) و وافیه تالیف عبد الله بن محمد تونی (م ۱۰۷۱) از متون مشهور اصولی قرن مزبور است.

در قرن دوازدهم اخباریگری که دشمن سرسخت علم اصول فقه بود به مرور بر محیط مذهبی شیعه چیره شد و پیشرفت این دانش متوقف گردید. لیکن در ثلث اخیر آن قرن با ظهور عالم عالیقدری چون وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (م ۱۲۰۵) و کوشش و سعی بلیغی که او در نشر و ترویج اصول و مبارزه با طرز فکر اخباری از خود نشان داد این علم احیاء شد و به سرعت رو به گسترش نهاد. شاگردان مکتب وحید هر یک به سهم خود در ترقی و توسعه این دانش کوشش فراوان کردند. کتابهایی چون قوانین از ابو القاسم بن حسن گیلانی، میرزای قمی (م ۱۲۳۱)، فصول از محمد حسین بن محمد رحیم اصفهانی (م ۱۲۵۴)، هدایة المسترشدين از محمد تقی بن محمد رحیم اصفهانی (م ۱۲۴۸)، مفاتیح از سید محمد مجاهد کربلایی (م ۱۲۴۲) و ضوابط از ابراهیم بن محمد باقر قزوینی (م ۱۲۶۲) از آثار شاگردان و پیروان این مکتب است.

شیخ مرتضی انصاری دانشمند و متفکر بزرگ حقوقی این قرن (م ۱۲۸۱) بنای اصول فقه را تجدید کرد و با نبوغ خود آفاق جدید و گسترده‌ای را به روی این علم گشود و آن را به شکلی بسیار دقیق و اصولی از نو پایه ریزی نمود. مجموعه‌رسان او در اصول فقه که به نام رسائل یا فرائد الاصول شناخته می‌شود تا کنون در حوزه‌های سنتی فقه شیعی متن درسی است.

در مکتب علمی شیخ انصاری که تا به امروز ادامه و استمرار یافته است مبانی اصول فقه همواره مورد دقت‌ها و موشکافی‌های دانشمندان قرار گرفته و با ظهور متفکرانی بزرگ چون ملا محمد کاظم آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹) نگارنده کفایة الاصول، محمد حسین نائینی (م ۱۳۵۵)، ضیاء الدین عراقی (م ۱۳۶۱) نگارنده مقالات و محمد حسین اصفهانی کمپانی (م ۱۳۶۱) نگارنده نهایت الدرایه و با کوشش‌های فکری بسیار دقیق آنان، اینک علم اصول فقه شیعی دقیق‌ترین دانش اسلامی است که از اهمیت بسیار برخوردار بوده و کما کان مورد بحث‌ها و بررسی‌ها، و در معرض تحولات و تکمیل و تغییر است.

تقسیم مباحث فقهی و دسته‌بندی آن برای دادن یک نظم درست و اصولی به فقه، به چند نحوه گوناگون انجام گرفته است. در فقه سنی معمولاً مباحث فقه را به دو گروه: عبادات و معاملات تقسیم می‌نموده‌اند. غزالی دانشمند شافعی در احیاء علوم الدین خود تمامی احکام و مقررات مذهبی و اخلاقی اسلامی را به چهار گروه: عبادات، عادات، منجیات و مهلکات دسته‌بندی کرد (۱۷) که این روش بر متون فقه شافعی (۱۸) تأثیر نهاده و اساس تقسیم مباحث فقهی به چهار گروه: عبادات، معاملات، مناکحات و جنایات قرار گرفته است. در توجیه این روش دسته‌بندی اخیر گفته شده است که مباحث فقه یا مربوط به امور اخروی است یا امور دنیوی. بخش نخست یعنی احکامی که برای تأمین سعادت اخروی است احکام عبادات است و بخش دوم که برای تنظیم زندگانی مادی است بر سه گونه است زیرا یا قوانینی است برای تنظیم روابط افراد بشری با یکدیگر که ابواب معاملات فقه را تشکیل می‌دهد و یا قوانینی است که برای حفظ نوع بشر وضع شده و آن ابواب مناکحات است و یا قوانینی که بقاء فرد و نوع بشر هر دو، وابسته بدان است و آن احکام جنائی و جزائی است (۱۹).

در فقه شیعی قدیم‌ترین طرح‌ها در مراسم سلار بن عبد‌العزیز دیلمی (م ۴۴۸)، مهذب قاضی عبد‌العزیز بن براج (م ۴۸۱) و کافی ابو‌الصلاح حلبی (از میانه قرن پنجم) دیده می‌شود. ابو‌الصلاح حلبی تکلیف شرعی را بر سه قسم می‌داند که آن را به ترتیب: عبادات، محرمات و احکام خوانده است. او در مبحث عبادات، جز عبادات مصطلح مشهور (نماز، روزه، حج، زکات و خمس، و جهاد) تعدادی از مباحث بخش عقود و معاملات (از قبیل نذر و عهد و وصایا) را نیز گنجانیده و دیگر ابیات فقه را در مبحث احکام جای داده است (۲۰).

ابن براج در مهذب احکام شرعی را دو بخش می‌کند. بخشی برای احکامی که مورد ابتلاء همگان است و بخشی برای احکامی که چنین نیست. احکام نوع نخست همان عبادات هستند که به همین دلیل نیز مقدم بر دیگر ابواب فقه ذکر می‌گردند (۲۱). او هیچ گونه تقسیم و تبویب خاص دیگری برای احکام فقهی ذکر نمی‌کند.

سلار فقه را به دو بخش عبادات و معاملات تقسیم کرده و بخش دوم را نیز در دو قسمت «عقود» و «احکام (۲۲)»، و احکام را نیز به نوبه خود در دو بخش: احکام جزائی و سایر احکام (۲۳) دسته‌بندی نمود. محقق حلی با الهام از این روش، کتاب شرایع خود را بر چهار بخش پایه‌گذاری کرد که به ترتیب ذکر: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام بود (۲۴).

و این روش مورد قبول و پیروی فقهاء پس از او قرار گرفت (۲۵). شهید اول در کتاب قواعد این تقسیم را چنین توجیه علمی نمود که مباحث فقه یا مربوط به جنبه‌های روحانی و اخروی و یا مربوط به جنبه‌های زندگانی دنیوی و برای تنظیم آن است. بخش اول عبادات و بخش دوم معاملات خوانده می‌شود. لیکن بخش دوم نیز به نوبه خود دو تقسیم دارد زیرا یا احکامی است که بر تعهدات خود افراد مترتب می‌گردد و یا احکامی است که مربوط به تعهدات آدمیان نیست. این نوع اخیر را احکام می‌گویند و شامل مباحث قضایی و جزائی وارث و نظائر اینهاست. تعهدات نیز بر دو نوع است چه برخی از آنها طرفینی است و برخی دیگر یک طرفی و قائم به شخص متعهد. نوع اول را عقود و نوع دوم را ایقاعات می‌خوانند (۲۶). شهید همین بیان را در کتاب ذکری نیز دارد جز آن که در آن جا اساس فرق میان عبادات و سایر مباحث را بر این پایه استوار ساخته است که اعمال عبادی باید به نیت اطاعت فرمان الهی و به منظور نزدیکی به او و به خاطر رضای او انجام پذیرد اما در سایر موضوعات فقهی این نیت و نظر شرط نیست (۲۷).

برخی دیگر از دانشمندان مناط فرق و امتیاز را وجود نوعی محبوبیت و مطلوبیت الهی و رجحان ذاتی در عبادات دانسته‌اند که در سایر موضوعات نیست (۲۸).

فاضل مقداد (م ۸۲۶) برای تنظیم و ترتیب موضوعات فقهی دو شیوه دیگر پیشنهاد نموده که هر دو از نوشته‌های شهید اول در کتاب قواعد (۲۹) الهام گرفته شده است. یکی از آن دو شیوه که خود آن را روش فلسفی دانسته بر این اساس است که

بشر در راه تکامل شخصیت انسانی خویش ناگزیر باید عوامل سودمند را فراهم کند و عناصر زیان‌بخش را از مسیر خود دور نماید. عوامل سودمند به اختلاف طبیعت خود برخی نتیجه فوری می‌بخشند و برخی دیگر در آینده نتیجه خواهند داد. عبادات از این قسم دوم، و احکام و مقررات مربوط به ازدواج و معاملات و مسائل تغذیه و نظایر آن از قسم اول است. احکام جزائی نیز برای جلوگیری از عوامل زیان‌بخش در مسیر تکامل افراد بشر تشریع گردیده است. این بیان و تقریر چنان که می‌بینیم مباحث فقه را در سه گروه دسته‌بندی می‌کند. شیوه دیگر که فقه را به پنج‌بخش تقسیم می‌کند بر این اساس است که مذاهب برای حفظ و حراست پنج عنصر بنیادی زندگی انسانها آمده‌اند و آن عبارت است از دین، جان، مال، نسب و عقل. عبادات به عنوان پشتوانه دین، قسمتی از احکام جزائی برای پاسداری از جان، مقررات ازدواج و توابع آن و برخی از احکام جزائی برای نگاهداری انساب، مقررات باب معاملات برای تنظیم روابط مالی و حفظ اموال، و احکام مربوط به تحریم مسکرات و مجازات شرابخواری و نظایر آن به منظور مراقبت و حراست از عقل آدمی تشریع شده، و ابواب قضاء و شهادات که مشتمل بر دستورالعمل‌ها و مقررات و احکام قضائی است به عنوان حافظ و نگاهبان کلیت نظام اسلامی، و ضامن اجراء درست آن طرح ریزی شده است (۳۰).

فیض (در گذشته ۱۰۹۰) در کتاب‌های فقهی و حدیثی خود مانند وافی و معتصم الشیعه و مفاتیح الشرایع ترتیب نوینی پیش گرفت و با ادغام پاره‌ای ابواب در برخی دیگر و جابه‌جا کردن ابواب، تدوین جدیدی برای فقه و حدیث پدید آورد (۳۱). او فقه را در دو بخش ریختگی در فن عبادات و سیاسات، و دیگری در فن عادات و معاملات (۳۲).

یک دسته‌بندی دیگر روشی است که در برخی مصادر جدید پیش گرفته شده و از روش‌های تقسیم‌بندی حقوقی جدید متأثر است. بر اساس این روش جدید مباحث فقهی در چهار گروه رده‌بندی می‌شوند به شرح زیر:

۱. عبادات (نماز، روزه، اعتکاف، حج، عمره و کفارات)

۲. اموال که بر دو قسم است:

ا - اموال عمومی، اموالی که به شخصی خاص متعلق نیست و برای مصالحی عمومی و مصارفی مشخص در نظر گرفته شده است مانند خراج، انفال، خمس و زکات. دو عنوان اخیر گرچه جنبه عبادی نیز دارند لیکن جنبه مالی آن‌قوی‌تر و بارزتر است.

ب - اموال خصوصی، اموالی که مالک یا مالکان مشخصی دارد.

مقررات مربوط به این بخش در دو قسمت جدا مورد بررسی قرار می‌گیرد:

(یک) اسباب شرعی تملک یا به دست آوردن حق خاص. مباحث احیاء موات، حیازت، صید تبعیت، میراث، ضمانات و غرامات (۳۳) و نظایر آن در این مبحث مورد سخن قرار می‌گیرد.

(دو) احکام تصرف در اموال. شامل مباحث بیع، صلح، شرکت، وقف، وصیت و سایر تصرفات و معاملات.

۳. سلوک و آداب و رفتار شخصی، یعنی اعمال شخصی که ربطی به عبادات و اموال ندارد که دو گروه است:

ا - روابط خانوادگی، مناسبات دو جنس زن و مرد. مباحث نکاح و طلاق، خلع و مبارات، ظهار و لعان و ایلاء، و از این قبیل.

ب - روابط اجتماعی و مقررات مربوط به تنظیم رفتار فردی افراد جامعه.

مقررات مربوط به اطعمه و اشربه، ملابس و مساکن، آداب معاشرت، احکام نذر و عهد و یمین، ذباحت، امر به معروف و نهی از منکر همه در این بند جا می‌گیرد.

۴. آداب عمومی یعنی رفتار و سلوک دستگاه‌های حکومتی و عمومی در مسائل قضاء و حکومت، و صلح و جنگ، و روابط بین المللی. ابواب و مباحث ولایت عامه، قضا و شهادات، حدود، جهاد و نظایر آن در این مقوله وارد است (۳۴).

## ۴

ابواب فقه که از هر یک به «کتاب» تعبیر می‌شود (۳۵) چنان که دانستیم در موضوعات گوناگون و در مجموع، مجموعه وظایف یک فرد مسلمان شیعی از نظر فردی و اجتماعی است.

ترتیب وقوع این ابواب در متون فقهی مختلف است لیکن عموماً مباحث مربوط به عبادات (۳۶) در آغاز، مباحث معاملات در میان و مباحث ارث و قوانین جزائی در انتها قرار می‌گیرد (۳۷). در پاره‌ای از مآخذ فقه سنی دلیل این پیشی و پس‌ها، و فلسفه نظام حاکم بر کتب مختلف فقهی در آغاز برخی از ابواب و کتابها شرح و توضیح و شیعی (۴۰) وجه تقدم برخی مباحث و ابواب را اهمیت آنها و اهتمام مذهب نسبت بدانها می‌دانسته‌اند، لیکن قاضی عبد العزیز بن براج در آثار خود نظر می‌دهد که این پیشی و پس‌ها نسبت به مباحث فقهی در کتب فقه به لحاظ عمومیت مبحث است. از این رو عبادات که تکلیف همه مسلمانان است و در همه حال شامل آنها خواهد بود بر معاملات یا احکام قضائی و جزائی که شمول آن اختیاری یا مربوط به شرائطی خاص است مقدم گردیده، و از میان عبادات نیز نماز که تکلیف روزانه هر فرد مسلمان و در واقع عمومی‌ترین تکلیف اسلامی است با شرط مقارن خود (طهارت) بر دیگر انواع پیشی گرفته است (۴۱). ابن حمزه فقیه شیعی دیگر در قرن ششم بر همین اساس میزان عمومیت و شمول هر یک از عبادات را سنجیده، و شرحی در این باب در مقدمه کتاب وسیله خود آورده است (۴۲).

روشن است که اختلاف نظر در مناط تقدم و تاخر بخش‌ها و ابواب فقه بر نحوه ترتیب آنها در متون فقهی تأثیر گذارده است. عامل دیگر در این مورد اختلاف نظری است که در مورد مصادیق و تعداد موضوعات هر بخش وجود دارد (۴۳). از باب مثال شیخ طوسی و، سلار شش (۴۵)، ابو الصلاح و ابن حمزه و محقق حلی ده (۴۶)، و یحیی بن سعید چهل و پنج (۴۷) دانسته‌اند.

از طرف دیگر در برخی مآخذ بسیاری از ابواب را در یکدیگر ادغام کرده و تا حد ممکن عناوین کلی را کاهش داده‌اند. این کار در مآخذ قدیم کمتر انجام شده و بسیاری از ابواب که می‌توانسته است در تحت عنوانی جامع مورد بحث قرار گیرد تجزیه گردیده است. از این رو مآخذ فقهی جز از نظر ترتیب ابواب، از رهگذر شماره آنها نیز تفاوت‌هایی چشمگیر دارند. به عنوان مثال کتاب نه‌ایه شیخ طوسی بیست و دو باب، کتاب مبسوط وی ۷۱ باب، کتاب شرایع الاسلام محقق حلی ۵۲ باب، کتاب قواعد علامه حلی سی و یک باب، تبصره المتعلمین او هیجده باب، اللمعة الدمشقیة شهید اول پنجاه و دو باب، دروس وی چهل و هشت باب، مفاتیح الشرایع فیض دوازده باب و وافیه که کتاب حدیث است ده باب دارد.

یک نکته دیگر در این باب آن که ابو الفتح محمد بن علی بن عثمان کراچی فقیه شیعی نیمه نخستین قرن پنجم در اثر فقهی خود به نام بستان ابواب فقه را به ترتیب مشجر از یکدیگر تفریع کرد که عملی ابتکاری بود و این راه را پیش از او کسی نرفته بود (۴۸).

## ۵

سیستم حقوقی که اکنون به نام فقه شیعه به دست ما رسیده است ادواری مختلف گذرانده و به وسیله شخصیت‌هایی مبرز تجدید سازمان و تکمیل شده است. شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰)، محقق جعفر بن الحسن الحلی (م ۶۷۶)، علامه حسن بن یوسف بن المطهر الحلی (م ۷۲۶) و صاحب المدارک، محمد بن علی العاملی (م ۱۰۰۹) از این نامدارانند.

معمولا در متون فقهی، ادوار فقه شیعی را به دو دوره متقدمین و متاخرین تقسیم می‌کنند (۴۹). در متون فقهی قرن‌های ششم و هفتم معمولا مقصود از متقدمین فقهاء معاصر ائمه، و متاخرین فقهاء پس از دوران حضور امام (از ۳۶۰ به بعد) می‌باشند (۵۰). گاه نیز اصطلاح متقدمین بر شیخ الطایفه و فقهاء مقدم بر او (۵۱)، و اصطلاح متاخرین بر دانشمندانی که پس از وی آمده‌اند اطلاق شده است (۵۲).

همچنان که اصطلاح «متاخر» گاه نیز در معنای لغوی خود (یعنی دانشمندانی که «در همین اواخر» و نزدیک به زمان گفتگو پدیدار شده‌اند) به کار رفته است (۵۳).

در متون فقهی قرن‌های بعد متقدمین دانشمندان پیش از محقق یا علامه حلی، و متاخرین فقهاء پس از آنانند. در متون فقهی قرن سیزدهم معمولا اصطلاحی دیگر دارند به شکل متاخری المتاخرین که مراد از آن فقهای هستند که پس از صاحب مدارک آمده‌اند (۵۴).

این ترتیب چندان دقیق نیست. ادوار فقه شیعی را در یک تقسیم دقیق‌تر بر اساس تحولات عمده فقهی شاید بتوان به هشت دوره تقسیم کرد. در زیر هر یک از این ادوار به اجمال یاد، و خصوصیات هر یک ذکر می‌گردد. نام مهم‌ترین دانشمندان تشکیل دهنده هر دوره و مهم‌ترین مآخذ فقهی مربوط به آن نیز ذکر می‌گردد (۵۵). شرح حال تمامی این دانشمندان با ذکر مصادر سرگذشت و فهرست آثار هر یک در کتاب روضات الجنات سید محمد باقر خوانساری (چاپ هشت جلدی جدید) آمده و نظر به وضع این نوشته به رعایت اختصار از هر گونه توضیح اضافی خودداری شد (۵۶).

## ۱ - دوره حضور امام:

معمولا چنین تصور می‌شود که فقه شیعی در دوران حضور امام که از زمان پیامبر آغاز شده و تا سال ۲۶۰ ادامه یافت دامنه‌ای بسیار محدود داشته است زیرا با وجود امامان و امکان دسترسی بدانان، مجالی برای فقاقت و اجتهاد آزاد حاصل نبوده و فقه این دوره در شکل سماع و نقل حدیث از امامان محصور بوده است. این تصور درست نیست و برای روشن شدن حقیقت امر باید چند نکته در مورد وضع و حال، و طبیعت و معتقدات جامعه شیعی اعصار اولیه توضیح گردد:

(۱) بنابر آنچه از روایات مذهبی به دست می‌آید امامان شیعه به تحریک و ایجاد زمینه تفکر تعقلی و استدلالی در میان شیعیان خود علاقه فراوانی داشته‌اند. در زمینه بحثهای کلامی و عقیدتی، تشویق‌ها و تحسین‌های بسیار از آنان نسبت به متکلمان شیعی زمان خود نقل شده است (۵۷). در مسائل فقهی آنان به صراحت وظیفه خود را بیان اصول و قواعد کلی دانسته و تفریع و استنتاج احکام جزئی را به عهده پیروان خویش گذارده‌اند (۵۸). این نکته را گاه حتی در پاسخ سؤالات اصحاب خویش خاطر نشان ساخته و بدانان تذکر می‌داده‌اند که پاسخ مساله ایشان با روش استدلالی و اجتهادی از اصول کلی و مسلم حقوقی اسلامی قابل استنتاج و استنباط است (۵۹). در برخی روایات به روشنی تمام طرز اجتهاد صحیح و روش فقه استدلالی را بر اساس سنت‌شخصا پیروی نموده، و از این راه تبعیت از این شیوه را به یاران و اصحاب خویش آموخته‌اند (۶۰).

(۲) دوره حضور امامان از نظر تنوع گرایش‌های اعتقادی میان شیعیان و اصحاب ائمه، دوره‌ای کاملا ممتاز است. بسیاری از اصحاب ائمه و دانشمندان شیعی در آن اعصار متکلمانی برجسته بوده (۶۱) و آراء و انظار دقیقی در مسائل کلامی از برخی از آنان چون هشام بن الحکم و هشام بن سالم و زرارۀ بن اعین و مؤمن الطاق و یونس بن عبد الرحمن (از قرن دوم) و بزنی و فضل بن شاذان (از قرن سوم) نقل شده است (۶۲). بسیاری از مکتب‌های کلامی دیگر رایج در آن اعصار، در میان متکلمان شیعی قرون اولیه هوادار داشته (۶۳) که امروزه وجود چنین گرایش‌هایی در میان شیعیان آن عصر با تعجب تلقی می‌شود. دانشمندان متاخر از وجود همین گرایش‌ها نتیجه‌گیری کرده‌اند که در مذهب شیعی جز در مورد پنج اصل بنیادی مذهب هر گونه نظر و رای مستند به طرز تفکر شخصی آزاد و مجاز است (۶۴).

اختلافات مکتبی در مسائل کلامی موجب پیدایش گروه‌ها و دسته‌بندی‌های مختلف، و پدید آمدن بحث‌های حاد میان اصحاب ائمه گردید (۶۵). صحابه بزرگ هر یک برای خود گروهی مستقل داشتند (۶۶) و گاهی هر دسته، دسته دیگر را کافر می‌شمردند (۶۷) و کتابها در رد یکدیگر و به طرفداری از گروه‌های متخاصم نوشته‌اند (۶۸). جالب است که گاهی افراد یک گروه در تمامی اصول فکری جز اصل پذیرفتن امامت ائمه با رهبر و رئیس علمی خود اختلاف نظر پیدا می‌کردند (۶۹).

بسیاری از شیعیانی که گرد ائمه جمع شده بودند به کار سماع و نقل احادیث مشغول بوده و از مباحثات و مناظرات کلامی دوری می‌جستند و نظر خوشی نسبت به متکلمان شیعی نداشتند (۷۰). متکلمان که مورد تشویق و تحسین امامان بودند از آزارهای زبانی این افراد رنجیده می‌شدند و ائمه آنان را تسلی می‌دادند (۷۱)، و بدانان می‌گفتند که باید با این گروه مدارا کرد چه اندیشه آنان از درک نکات ظریف و دقیق عاجز است (۷۲). محدثان قم نیز با متکلمان سخت در ستیز بودند (۷۳)، و برخی از آنان روایات بسیاری در ذم و طعن دانشمندان و متکلمان می‌ساختند و به ائمه نسبت می‌دادند (۷۴). و کتابها در این مورد تدوین می‌نمودند (۷۵). از طرف دیگر ائمه، شیعیان خود را به همین متکلمان و کتابهای آنان ارجاع و راهنمایی می‌کردند (۷۶)، و حتی قمیان را به رغم دشمنی محدثان آن شهر، به دوستی و حرمت نهادن نسبت به متکلمان ترغیب می‌نمودند (۷۷). کتب رجال حدیث‌شیعی به خصوص رجال کشی پر است از موارد اختلافات عقائدی و گرایش‌های گوناگون کلامی میان شیعیان در قرون اولیه، و درگیری‌ها و کشمکش‌های حادی که در این مورد جریان داشت، و از هواداری ائمه نسبت به متکلمان و شواهد علاقه آنان به رشد و شکوفایی فکری شیعه.

امام رضا پیشوای هشتم شیعیان در پاسخ پیروان یونس بن عبد الرحمن که سایر هواداران امامان آنان را کافر می‌شمردند فرمود: شما را در راه رستگاری می‌بینم (۷۸).

۳) در جامعه شیعی زمان حضور امامان، گرایش‌هایی وجود داشته که با طرز تفکر و اعتقاد سنتی شیعه در مورد امامان خویش مخالف داشته است. گروهی از صحابه برای امامان تنها نوعی مرجعیت علمی قائل بوده و آنان را دانشمندانی پاک و پرهیزکار (علماء ابرار) می‌دانستند و منکر وجود صفاتی فوق بشری از قبیل عصمت در آنان بودند (۷۹). نظری که برخی متکلمان شیعی دوره‌های بعد نیز از آن پشتیبانی کرده‌اند از جمله ابو جعفر محمد بن قبه رازی از دانشمندان و متکلمان مورد احترام شیعی در قرن چهارم که رئیس و بزرگ شیعه در زمان خود (۸۰) و آراء و انظار او مورد توجه و استناد دانشمندان شیعی پس از وی بوده است (۸۱) امامان را تنها دانشمندان و بندگان صالح، و عالم به قرآن و سنت می‌دانسته و منکر دانایی آنان به غیب بود (۸۲). شگفتا که با این وجود مشی عقیدتی او مورد تحسین جامعه علمی شیعه در آن ادوار قرار داشت (۸۳). برخی از محدثان قم نیز مشابه چنین نظری را در مورد امامان داشته‌اند (۸۴). و گویا نوبختیان نیز چنین می‌اندیشیده‌اند (۸۵). گروهی از اصحاب امامان حتی معتقد بودند که آنان در مسائل فقهی مانند سایر فقهاء آن اعصار به اجتهاد آزاد شخصی (رای) (۸۶) یا قیاس (۸۷) عمل می‌کنند و این نظر نیز مورد پشتیبانی و قبول گروهی از محدثان قم بود (۸۸). از ابو محمد لیث بن البختری المرادی معروف به ابو بصیر که از دانشمندترین اصحاب امام صادق (۸۹) بوده و روایات بسیار در ستایش او از امامان رسیده (۹۰) و یکی از رؤساء و سرآمدان چهارگانه مذهب شیعی شمرده شده است (۹۱) نظر غریب و سخن نادرستی در مورد علم امام در چند روایت (۹۲) نقل شده که موجب شگفتی است.

به نظر می‌رسد این گونه طرز تفکرها در مورد امامان موجب بود که بسیاری از صحابه امامان گاه در مسائل علمی با آنان اختلاف نظر داشتند (۹۳) و بر سر مسائل مورد اختلاف به مناظره و بحث می‌پرداختند (۹۴) و حتی گاه در مسائل فقهی از آنان رخواست‌سند و ماخذ می‌نمودند (۹۵). در مسائلی که اصحاب خود با یکدیگر اختلاف نظر داشتند گاهی اوقات کار به مناظره می‌کشید و به ترک دوستی و قطع رابطه میان آنان برای همیشه می‌انجامید (۹۶). در حالی که بر اساس طرز تفکر سنتی شیعه، به حسب قاعده باید در چنین مواردی مورد اختلاف را بر امامان عرضه می‌نمودند و از آنان می‌خواستند که واقع امر را بیان کنند چنان که شیعیان معتقد، معمولاً چنین مشکلاتی را با آنان در میان می‌گذارد و کسب تکلیف می‌کردند (۹۷). پیش‌تر گفته شد که اساس اجتهاد در فقه شیعه بر تحلیل و استدلال عقلی در چهار چوب نصوص قرآن و سنت است. مراد از این روش همان شیوه استدلال در منطق صوری است که بر اساس اصول آن منطق، قطع آور و حجت است.

روش ظنی تمثیل منطقی که در فقه قیاس خوانده می‌شود و مبتنی بر کشف احتمالی علل احکام است از آغاز راه یافتن خود در فقه اسلامی در قرن دوم (۹۸) در فقه شیعی مردود بوده است اما در مواردی که علل احکام به صورت قطعی و اطمینان بخش قابل کشف باشد این کشف حجت و معتبر شناخته شده و بدان استدلال و استناد می‌شود.

در قرون اولیه، محدثان که مخالف هرگونه استدلال عقلی بودند این گونه کشف‌های قطعی را نیز در حکم قیاس می‌شمردند و عمل به آن را ناروا می‌دانستند (۹۹) همچنان که برخی از دانشمندان متأخرتر آن را قیاس مشروع می‌خواندند (۱۰۰) با آن که این نوع از تحلیل‌های عقلی در واقع ربطی به قیاس در مفهوم سنی آن ندارد (۱۰۱). به نظر می‌رسد که به خاطر مشابهت ظاهری یا تشابه اسمی، هرگونه استدلال و تحلیل عقلی در عرف مذهبی دوره‌های اولیه قیاس شناخته می‌شده (۱۰۲) و بدین ترتیب اصحاب الحدیث دستوراتی را که در نهی از عمل به قیاس در روایات مذهبی شیعی رسیده است شامل آن نیز می‌دانسته‌اند.

در روایات مزبور از اجتهاد آزاد شخصی یک فقیه در مسائل شرعی که آن را اصطلاحاً رای می‌خوانند نیز نهی و منع شده است. اصطلاح اجتهاد در عرف فقهی ادوار اولیه به معنی استدلالات غیر علمی و از جمله همین رای به کار می‌رفته (۱۰۳) و پرهیزی که شیعه تا قرن‌های پنجم و ششم نسبت به کلمه اجتهاد داشته و مخالفت‌هایی که با اجتهاد در کتاب‌های کلامی شیعه اظهار گردیده (۱۰۴) و کتاب‌هایی که متکلمان شیعی مانند و ابو القاسم علی بن احمد الکوفی (۱۰۶) در رد اجتهاد نوشته‌اند همه ناظر به همین معنی اصطلاح اجتهاد بوده است. و گر نه اجتهاد به معنی استدلال تحلیلی عقلی از قرن دوم به بعد در میان شیعه رایج بوده و از اواخر قرن چهارم به صورت روش منحصر در مباحث فقهی درآمده است.

با توجه به آنچه گذشت طبیعی است که روش‌های استدلالی و تحلیلی فقهاء شیعه قرون اولیه در نگرش سطحی محدثان که مخالف اعمال و استفاده از استدلال و تحلیل عقلی در فقه بودند نوعی عمل به رای و قیاس تلقی گردد.

(۵) در روایات مذهبی که بیش‌تر آنها وسیله محدثان روایت شده است گفته می‌شود که گروهی از صحابه امامان در مواردی که حکم یک مسأله در قرآن و سنت صریحاً بیان نشده است به قیاس عمل می‌نموده‌اند (۱۰۷). در برخی روایات دیگر از عمل آنان بر اساس رای نیز سخن رفته است (۱۰۸).

گروهی از دانشمندترین صحابه امامان که آراء و اجتهادات دقیقی از آنان در مآخذ فقهی نقل شده است به پیروی از قیاس متهم گردیده‌اند. فضل بن شاذان نیشابوری فقهی و متکلم معروف شیعی و نگارنده کتاب ایضاح (م ۲۶۰) که آراء او در مباحث طلاق و ارث و برخی مسائل دیگر از فقه و مباحث عقلی اصول فقه شیعی در دست و مورد توجه است (۱۰۹)، یونس بن عبد الرحمن که نظرات وی در مباحث خلل صلاه و زکات و نکاح و ارث فقه نقل شده است (۱۱۰)، زرارۀ بن اعین کوفی (۱۱۱)، جمیل بن دراج که دانشمندترین صحابه امام صادق پیشوای ششم شیعه بود (۱۱۲)، عبد الله بن بکیر که از فقهاء بزرگ شیعی در قرن دوم است (۱۱۳) و گروهی دیگر از مشهورین صحابه از این جمله‌اند که به عنوان عمل به قیاس مورد طعن قرار گرفته‌اند (۱۱۴). در حالی که تقریباً قطعی است که آنان در فقه پیرو روش استدلالی و تحلیلی بوده‌اند نه پیرو قیاس سنی (۱۱۵).

فتاوی‌ای آنان که بسیاری از موارد آن را مؤلف کشف القناع (۱۱۶) گرد آورده است خود بهترین دلیل بر صحت این مدعاست.

از مجموع آنچه در این پنج‌بند گفته شد روشن گردید که در دوره حضور امام دو گونه فقه در جامعه شیعی وجود داشته است. یک جنبش استدلالی و اجتهادی و تعقلی که در مسائل فقهی با در نظر گرفتن احکام و ضوابط کلی قرآنی و حدیثی به اجتهاد معتقد بوده (۱۱۷)، و یک خط سنت‌گراتر که به نقل و تمرکز بر احادیث تکیه داشته و کاری اضافی به صورت اجتهاد متکی بر قرآن و سنت انجام نمی‌داده است. بندهایی که از رسائل فقهی فقهاء دوره حضور مانند فضل بن شاذان و یونس بن عبد الرحمن در آثار دوره‌های بعد نقل شده است به خوبی نشان می‌دهد که کار تدوین و تجزیه فقه از حدیث، بر خلاف نظریه متداول، از اواخر قرن دوم و اوائل سوم آغاز شده بوده است.

در کتاب‌های علم رجال حدیث‌شیعہ (۱۱۸) و سایر مآخذ (۱۱۹) از بسیاری از فقہاء شیعه در قرون نخست و زمان حضور امامان یاد شده است. در فهرست ابن ندیم نیز نام و فهرست آثار جمعی از آنان دیده می‌شود (۱۲۰). آراء و انتظار برخی از ایشان و دیگر فقہاء شیعی این عهد در متون فقهی ادوار بعد نقل گردیده و مورد اعتنا و توجه بوده است (۱۲۱).

## (۲) نخستین قرن غیبت:

در دوره غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹) تا اواخر قرن چهارم سه گرایش گوناگون فقهی در جامعه شیعی وجود داشته است:

(۱) اهل الحدیث - این گرایش دنباله رو و استمرار گرایش سنت‌گرای دوره حضور بوده، و همت خود را بر جمع‌آوری احادیث و ضبط و حفظ آن مصروف می‌داشته است. هواداران این مکتب عموماً چنان که پیش‌تر دیدیم با اجتهاد به صورت یک عمل و کوشش فکری بر اساس استنباط تعقلی میانه‌ای نداشتند و حتی استدلال‌ات عقلی کلامی را که برای تقویت مذهب و در حمایت از نقطه نظرهای شیعی به کار می‌رفت محکوم می‌نمودند (۱۲۲). درست‌حالتی که در میان پیروان مکتب اهل الحدیث‌سنی وجود داشت و احمد بن حنبل - به عنوان مثال - حتی از آن قسم کلام که در دفاع از اسلام به کار رود نیز نهی می‌نمود (۱۲۳).

فقہاء مکتب اهل الحدیث از رهگذر پیروی از احادیث به دو گروه تقسیم می‌شده‌اند: گروهی که روایات را با اصول درست علم رجال و علم حدیث نقادی می‌نمودند و هر روایتی را با هر کیفیت و وضع نمی‌پذیرفتند و به روایات وارده در مسائل فقهی احاطه و اطلاع داشتند و چه بسا قواعد و ضوابط اصول فقه را در مورد حالات مختلف ادله، و لو به صورت ساده آن می‌دانستند (۱۲۴) و حتی قسمتی از این ضوابط را که در روایات راهنمایی شده است عملاً به کار می‌بستند (۱۲۵). با این همه به رعایت شیوه محافظه‌کارانه و سنت‌گرای خود هرگز به فکر جدا کردن فقه از حدیث، و تدوین و ترتیب کتاب‌های فقهی مستقل برنیامدند و از نوشتن مطالب فقهی با عباراتی جز نص عبارات روایات مذهبی هراس و وحشت داشتند (۱۲۶).

نوشته‌های فقهی این گروه از محدثان مجموعه‌ای از متون روایات بود که به ترتیب موضوعی دسته‌بندی شده، و گاه اساتید روایات نیز حذف گردیده بود (۱۲۷).

محدثانی چون محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹)، محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (م ۳۴۳) و محمد بن علی بن بابویه قمی - صدوق (م ۳۸۱) از این گروه بوده‌اند (۱۲۸).

گروه دیگر طرفدار پیروی بی‌قید و شرط از احادیث بوده و با مبانی اصول فقه و قواعد جرح و تعدیل حدیثی یک سر بیگانه، و از قوانین استدلال و آداب بحث‌به‌کلی بی‌اطلاع بوده‌اند (۱۲۹). تمایلات افراطی این گروه در جانب‌داری از احادیث، هم‌تراز گرایش افراطی حشویه در مذهب سنی بود که از گرایش اصحاب الحدیث در همان مذهب افراطی‌تر، انحرافی‌تر و خشک‌تر بود (۱۳۰) هر چند در تالیفات متکلمان شیعی قرن‌های چهارم و پنجم و ششم اصطلاحاتی از قبیل حشویه (۱۳۱) و مقلده (۱۳۲)، در کنار اصطلاحاتی چون اصحاب الحدیث (۱۳۳) و اخباریه (۱۳۴) بر تمامی هواداران گرایش محدثان در این دوره اطلاق شده است.

در کتاب‌های علم رجال از برخی از فقہاء این مکتب و گرایش آنان صریحاً یاد شده است مانند ابو الحسن الناشی، علی بن عبد الله بن وصیف (م ۳۶۶) که گفته‌اند در فقه به روش اهل ظاهر سخن می‌گفت (۱۳۵). لیکن به خاطر عدم وجود استدلال و مبنای اجتهادی در این مکتب، و نبودن هیچ گونه فکر نو و تازه‌ای در میان آنان، آراء و انتظار فقهی هواداران این روش که چیزی جز مفاد احادیث مذهبی نبوده است ارزش فقهی مستقل نیافته و در متون و مآخذ مربوط بدان اعتنا نشده است (۱۳۶)، ولی نظرات کلینی و صدوق از گروه اول در منابع فقهی نقل می‌شود (۱۳۷).

این مکتب که نخست در دوره حضور یکی از دو گرایش رایج در جامعه علمی شیعه بود در روزگار غیبت صغری اندک اندک بر مراکز علمی و محیط فکری شیعی چیره گردید و گرایش عقلی کلامی و فقهی را که براساس اجتهاد و استدلال متکی بود بالکل مغلوب ساخت. مرکز علمی قم که در آن هنگام بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مجمع مذهبی شیعی بود به طور کامل در اختیار این مکتب قرار داشت و فقهاء قمیین همگی از محدثان (۱۳۸)، و مخالف با هر گونه استدلال و اجتهاد و تفکر عقلانی در جامعه شیعی بوده‌اند. اکثریت قاطع فقهاء شیعی در این دوره تا اواخر قرن چهارم جزء پیروان این مکتب قرار داشته‌اند (۱۳۹).

این مکتب چنان که خواهیم دید در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم با کوشش و تلاش شیخ مفید و شاگردش شریف مرتضی در هم کوبیده شد و گرچه چند تنی به صورت پراکنده تا دوره‌های بعد از هواداران آن باقی مانده بودند (۱۴۰) لیکن دیگر هیچ گونه اثر و تأثیری در محیط علمی شیعه نداشتند.

در آثار مفید و مرتضی شیوه فقهی و اصول معتقدات هواداران این مکتب به خوبی نشان داده شده است (۱۴۱).

(ب) قدیمین - هم زمان با استیلاء محدثان بر محیط علمی و مذهبی شیعه در نیمه دوم قرن سوم و قسمت عمده قرن چهارم، دو شخصیت بزرگ علمی در میان فقهاء شیعی پدیدار شده‌اند که هر یک دارای روش فقهی خاصی بوده‌اند. نقطه مشترک در روش فقهی این دو، استفاده از شیوه استدلال عقلی است.

بنابر این کار این دو به نوعی ادامه فقه تحلیلی و عقلی دوره حضور امام بوده، و نخستین دوره فقه اجتهادی شیعی به صورت مجموعه‌ای مدون و مستقل شمرده می‌شود (۱۴۲). مستقل از حدیث و جدا از آن، لیکن بر اساس آن و در چهارچوب آن، به شکل تفریع فروع از اصول به کمک استدلال عقلی و اعمال فکر و اجتهاد و نظر.

این دو شخصیت با آن که هر یک از گروهی دیگر، و دارای روش و خط مشی مختلف بوده‌اند لیکن در بسیاری موارد در تصمیم‌گیری‌های حقوقی به نتیجه واحدی رسیده و نظر مشترکی اتخاذ نموده‌اند. از این رو در مآخذ فقهی معمولاً با عنوان قدیمین به آراء فقهی آنان اشاره می‌شود (۱۴۳). این دو عبارتند از:

۱ - ابن ابی عقیل، ابو محمد حسن بن علی بن ابی عقیل العماني الحذاء، دانشمند نیمه اول قرن چهارم (۱۴۴)، نگارنده اثر فقهی مشهوری به نام المتمسک بحبل آل الرسول که در قرن‌های چهارم و پنجم از مشهورترین و مهمترین مراجع فقهی بوده (۱۴۵) و بندهایی از آن در مآخذ فقهی متاخرتر نقل شده است (۱۴۶).

۲ - ابن الجنید، ابو علی محمد بن احمد بن الجنید الکاتب الاسکافي، دانشمند میانه قرن چهارم (۱۴۷)، نگارنده تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه و الاحمدی فی الفقه المحمدي (۱۴۸).

چنان که دیده می‌شود این دو دانشمند تقریباً در یک زمان می‌زیسته‌اند. ابن ابی عقیل که اندکی بر ابن الجنید تقدم زمانی دارد (۱۴۹) از نظر گروه علمی در زمره متکلمان شیعی قرار داشته (۱۵۰) و در واقع نخستین شخصیت در مکتب فقهی متکلمان است که دوره سوم فقه شیعی را تشکیل می‌دهد و ویژگیها و روش کار آنان را پس از این خواهیم دید. او نیز مانند متکلمان دیگر، احادیث غیر مسلم مذهبی را - که در اصطلاح اصول فقه خبر واحد خوانده می‌شود - معتبر و حجت نمی‌دانسته است. روش فقهی او بنابر آنچه از آراء و فتاوی و می‌آید بر قواعد کلی قرآنی و احادیث مشهور و مسلم استوار بود. در مواردی که قاعده‌ای کلی در قرآن وجود داشته و در احادیث استثنایی برای آن ذکر گردیده است وی عموم و کلیت قاعده مزبور را حفظ می‌نمود و به آن احادیث اعتنا نمی‌کرد مگر آن که آن احادیث قطعی و تردید ناپذیر باشد (۱۵۱). البته در دوره وی به خاطر نزدیکی به روزگار حضور امام، وضع بسیاری از احادیث روشن و مشخص بود (۱۵۲) و نظرات امامان در اصول و مبانی بنیادی حقوقی به خاطر اختلافات روایتی دچار ابهام فراوان نشده بود، و به همین دلیل بسیاری روایات که او در کتاب خود به امامان نسبت داده مورد

قبول مطلق دانشمندان شیعی پس از او قرار گرفته است (۱۵۳). روش فقهی ابن ابی عقیل مورد احترام و تحسین دانشمندان پس از او قرار داشته (۱۵۴) و آراء حقوقی او در همه مآخذ شیعی نقل شده است. اما شخصیت دوم در این طبقه یعنی ابن الجنید اقبالی بلند نبافته، و روش فقهی وی مورد انتقاد معاصران و متاخران از وی قرار گرفته است.

ابن الجنید نیز از متکلمان پر اثر شیعی بوده و آثار و مؤلفات کلامی متعددی داشته است (۱۵۵) از جمله کتابی در دفاع از فضل بن شاذان متکلم مشهور شیعی قرن سوم (۱۵۶) که چنان که پیش تر دیدیم از هواداران مشی تفکر عقلانی در شیعه و از پیروان روش استدلالی و تحلیلی در فقه بود. با این همه ابن الجنید از نظر گرایش فقهی پیرو مکتب اصحاب الحدیث شمرده می شد (۱۵۷) چه مانند آنان احادیث مذهبی غیر قطعی را حجت می شمرد و بدان عمل می کرد. لیکن از طرف دیگر در استنباط و استخراج احکام فقهی از منابع آن، به روش تحلیلی و استدلالی عقلی معتقد بود و بر عکس محدثان که ظاهر روایت را به تنهایی پیروی می کردند او گویا درک کلی حقوقی از هر روایت را در مقایسه با اشباه و نظائر آن ملاک عمل قرار می داد (۱۵۸). کشف قطعی علت یک حکم که در فقه شیعی متاخر، حجت و معتبر شناخته شده است گویا در روش فقهی او نیز مورد استفاده قرار می گرفته (۱۵۹) و پیش تر گفته شد که این روش حقوقی - که موجب تاسیس ضوابط و قواعد کلی در مسائل، و بی نیازی از دستور و نص خاص حدیثی در هر مورد است - در قرون اولیه نوعی قیاس شمرده می شد (۱۶۰) و اصحاب الحدیث آن را نیز مانند قیاس مصطلح سنی ناروا می دانستند. از این رو ابن الجنید نیز مانند هواداران گرایش تعقلی و استدلالی فقه دوره حضور امام از جمله فضل بن شاذان به پیروی از قیاس (۱۶۱) و همچنین رای (۱۶۲) متهم گردید و این نکته موجب شد که تالیفات او بر عکس آثار فقهی ابن ابی عقیل متروک شود (۱۶۳) و نظرات فقهی وی در دوره سوم و چهارم فقه - که تا حدود زیادی از بینش های مکتب اهل الحدیث متأثر بود - چندان مورد توجه قرار نگیرد (۱۶۴).

ابن الجنید برای دفاع از خود و روش فقهی خویش کتابهایی نوشته که نام برخی از آنها مانند کشف التمیوه و الالباس علی اغمار الشیعه فی امر القیاس و اظهار ما ستره اهل العناد من الروایة عن ائمة العترة فی امر الاجتهاد (۱۶۵) خود بیانگر شیوه او در فقه است. او در کتاب المسائل المصریة خود نیز از روش خویش دفاع نمود (۱۶۶).

مفید، دانشمند معروف شیعی آغاز قرن پنجم که خود شاگرد وی بود (۱۶۷) و هوش و استعداد فقهی او را می ستود (۱۶۸) با روش فقهی وی سخته مبارزه برخاست و آن را در برخی آثار خود از قبیل المسائل الصاغانیة (۱۶۹) و المسائل السرویه (۱۷۰) و دو رساله خاص یکی در رد المسائل المصریه وی با نام نقض رساله الجنیدی الی اهل مصر (۱۷۱) و دیگری با نام النقض علی ابن الجنید فی اجتهاد رای (۱۷۲) تخطئه نمود. شاگردان مفید نیز آراء فقهی ابن الجنید را در آثار خویش نقل نموده و آن را رد کردند (۱۷۳). روش فقهی ابن الجنید - که از یک سو بر خلاف دوره سوم فقه، حجیت و اعتبار احادیث مذهبی را به عنوان منبع اساسی فقه می پذیرفت و از طرف دیگر عقل را به مثابه ابزار اساسی استنباط احکام به رسمیت می شناخت - چنان که گفته شد با روش های تکامل یافته تر فقه شیعی دوره های بعد سازگارتر و هماهنگ تر بود (۱۷۴) از این رو دو قرن پس از او، آراء فقهی وی برای نخستین بار وسیله ابن ادریس فقیه شیعی اواخر قرن ششم با حرمت نقل گردید (۱۷۵). سپس از نیمه دوم قرن هفتم که استدلالات دقیق عقلی راه خود را در فقه شیعی بیشتر گشود آثار ابن دانشمند با اعجاب و تحسین و حرمت بسیار نگرسته شد. علامه حلی دانشمند معروف شیعی آغاز قرن هشتم او را در عالی ترین رتبه فقاقت دانست (۱۷۶) و آراء فقهی او را در آثار خود نقل کرد (۱۷۷).

فقهاء دوره پنجم به خصوص شهید اول، فاضل مقداد و ابن فهد به آراء او توجه و اعتناء بسیار داشته و تمامی نظرات او را در مسائل مختلف فقهی در آثار خود نقل نموده اند. شهید دوم از پیروان همین دوره فقهی درباره وی می گوید که او در میان فقهاء قدیم شیعی از رهگذر تحقیق علمی و دقت نظر کم نظیر بوده است (۱۷۸).

در هر صورت به شرحی که دیدیم کار تدوین و ترتیب مستقل مجموعه فقه شیعی، و جدا کردن آن به صورت دانشی کاملاً مجزا و ممتاز از حدیث، برای نخستین بار در این دوره و به وسیله این دو دانشمند انجام گرفت (۱۷۹).

(ج) مکتب واسطه - در همین دوره قشری از فقیهان صاحب فتوی (۱۸۰) در مراکز علمی شیعه بوده‌اند که گرچه با اجتهاد دقیق به سبک مکتب قدیمین آشنا نبوده و فقه را به صورت کاملاً مستقل از متون روایت، و بر اساس تحلیلات دقیق حقوقی تلقی نمی‌کرده‌اند لیکن از روش محافظه کارانه و مقلدانه و سنت گرای اهل الحدیث نیز پیروی نمی‌نموده و در مسائل فقهی به نظر و اجتهاد قائل بوده‌اند و به اختصار از مکتبی متوسط میان دو گرایش ذکر شده فوق پیروی می‌کرده‌اند.

اجتهاد در این مکتب به شکل استخراج احکام جزئی‌تر از قواعد عمومی حدیثی، یا انتخاب یکی از دو طرف یا چند طرف در مورد تعارض اخبار با یکدیگر انجام می‌گرفت. روشن است که تصمیم‌گیری‌ها در این مورد همواره با یکدیگر برابر نبود و همین مطلب به این مکتب فقهی نوعی تحرک ملایم و معتدل می‌بخشید که گاه در مورد برخی از مسائل مورد ابتلاء، شدیدتر و جدی‌تر می‌شد.

مساله عدد در مورد ماه رمضان (یعنی این بحث که آیا تعداد روزهای ماه رمضان مانند همه ماه‌ها تابع شرائط نجومی است یا دارای یک میزان ثابت و تغییر ناپذیر است) از جمله این مسائل بود که دانشمندان این مکتب در موضوع آن اختلاف نظر داشتند و رسائل متعددی در رد یکدیگر و انتقاد از نظر مخالف خود پرداخته‌اند (۱۸۱).

مهم‌ترین شخصیت‌های این گرایش متوسط که از آراء آنان در برخی متون فقهی جا به جا یاد شده است عبارتند از:

۱ - علی بن بابویه قمی (م ۳۲۹).

۲ - ابو الفضل محمد بن احمد الصابونی الجعفی، صاحب الفاخر (نیمه اول قرن چهارم).

۳ - جعفر بن محمد بن قولویه قمی (م ۳۶۹).

۴ - محمد بن احمد بن داود بن علی قمی (م ۳۶۸).

### (۳) متکلمان:

مکتب اهل الحدیث که چنانکه دیدیم در اوائل دوره غیبت صغری تا نیمه دوم قرن چهارم بر محیط علمی و مراکز فرهنگی شیعه کاملاً چیره شده و حکمروایی بلا منازع داشت، در دهه‌های اخیر قرن مزبور با پیدایش قشری جدید از متکلمان زبر دست و نیرومند زیر فشار قرار گرفت و تحت تاثیر انتقادات شدید و کوبنده آنان روز به روز تضعیف شد تا جایی که تقریباً به صورت کامل از میان رفت.

شخصیت برجسته‌ای که توانست این موفقیت را برای گرایش کلامی و عقلی شیعی به دست آورد متکلم و حقوقدان برجسته شیخ مفید، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، ابن المعلم (م ۴۱۳) بود (۱۸۲). او بر احمد بن محمد بن جنید اسکافی، محمد بن علی بن بابویه قمی - صدوق، جعفر بن محمد بن قولویه، احمد بن محمد بن علی بن داود قمی و ابو الحسین علی بن وصیف الناشی شاگردی کرده (۱۸۳) و بنابراین با هر سه مکتب فقهی رایج در قرن چهارم آشنایی درست یافته بود.

او برای گشودن راه استدلال و تعقل در کلام و فقه شیعی چاره‌ای جز انتقاد سخت و خشن از روش قشری و متحجر اهل الحدیث در برابر خود ندید و از این رو کوشید تا با ضربات کوبنده‌ای تسلط و حاکمیت قشریگری را بر محیط علمی و جامعه مذهبی شیعه در هم بشکند، و سرانجام نیز در کار خود به طور کامل توفیق یافت. گویا یک عامل اساسی در موفقیت او آن بود که محدثان قم - که سردمدار و پرچمدار مکتب اهل الحدیث بودند - در مورد امان نظرات خاصی داشتند و نسبت دادن هر گونه امر غیر طبیعی و فوق العاده را بدانان غلو و انحراف مذهبی تلقی می‌نمودند (۱۸۴) تا آنجا که معتقد بودند اگر کسی پیامبر را مصون از فراموشی یا اشتباه بداند غالی و منحرف است (۱۸۵). مساله‌ای که با نام سهو النبی در اصطلاح کلامی شیعه شناخته می‌شود و بیشتر محدثان و اخباریان متأخر شیعی و برخی از مجتهدان نیز در این مساله همانند محدثان صدر اول می‌اندیشیده‌اند (۱۸۶).

روشن است که این گونه نظرات برای شیعیان عادی که معمولاً مقام الهی پیشوایان خود را بسی فراتر و والاتر از این حد می‌شناختند چندان دوست داشتنی نبود، و مفید به خصوص از این گونه فرصت‌ها برای درهم شکستن قدرت مخالفان به نحو اکمل استفاده کرد.

او با آن که نزد صدوق درس خوانده و شاگرد وی شمرده می‌شد در چندین اثر خود او را که سرآمد قمیان (۱۸۷) و رئیس محدثان (۱۸۸) بود به شدت مورد حمله قرار داد. در رساله تصحیح الاعتقاد که شرح رساله اعتقادات صدوق است، در مسائل سرویه (۱۸۹)، در رساله جواب اهل الحائر و رسائل دیگر عقائد و آراء او را مورد انتقاد شدید قرار داد. به خصوص در رساله اخیر با عباراتی چنان تند به او تاخت (۱۹۰) که برخی از دانشمندان در صحت نسبت آن به مفید تردید کرده‌اند (۱۹۱) و برخی دیگر آن را به شریف مرتضی نسبت داده‌اند (۱۹۲) یا از شخصی ثالث دانسته‌اند (۱۹۳). گرچه روشن است که این رساله از مفید است (۱۹۴) و بسیاری از مطالب آن عیناً همان هاست که در آثار دیگر وی به خصوص تصحیح الاعتقاد (۱۹۵) نیز دیده می‌شود.

از این حملات و انتقادات تند و تیز، و اعتراضات دیگر او به روش اهل الحديث (۱۹۶)، بر می‌آید که کار محدثان به جایی رسیده بود که مفید برای نجات علمی و فکری شیعه چاره‌ای جز چنین خشونت و شدت عمل در برابر آن نمی‌دید (۱۹۷). او کتابی نیز در رد مکتب اهل الحديث با نام مقابس الانوار فی الرد علی اهل الاخبار نگاشته بود (۱۹۸). شریف مرتضی نیز در قلع و قمع محدثان و مکتب آنان نقشی مهم داشت. او در بسیاری از آثار خود از جمله جوابات المسائل الموصیة الثالثة (۱۹۹) و رساله فی الرد علی اصحاب العدد (۲۰۰) و رساله فی ابطال العمل باخبار الآحاد (۲۰۱) بر آنان سخت تاخت و همگی محدثان قم را به فساد عقیده و انحراف مذهبی متهم ساخت (۲۰۲). جز آن که درباره صدوق روش معتدل در پیش گرفت و حساب او را از دیگران جدا نمود.

حملات مفید و مرتضی و دیگر متکلمان شیعی در نیمه نخستین قرن پنجم به زوال و انقراض مکتب اهل الحديث انجامید (۲۰۳). از این کشمکش سخت میان دو مکتب شیعی در برخی از مآخذ قدیم سخن رفته (۲۰۴) که اصحاب الحديث را با اصطلاح اخباریه و گرایش متکلمان را با اصطلاحاتی از قبیل معتزله و کلامیه یاد کرده‌اند (۲۰۵). همچنان که مفید و شریف مرتضی نیز از مکتب متکلمان و محققان در برابر مکتب اصحاب الحديث یاد می‌کنند (۲۰۶). لیکن در مآخذ شیعی متأخرتر از هواداران این مکتب معمولاً با اصطلاح اصولیه تعبیر می‌شود (۲۰۷).

مفید فقه را نزد جعفر بن محمد بن قولویه از فقهاء مکتب واسطه فرا گرفته (۲۰۸) و با سایر روشهای فقهی روزگار خود نیز چنان که دیدیم آشنایی یافته بود. لیکن به حکم گرایش کلامی خود ناگزیر شخصاً شیفته روش ابن ابی عقیل بود (۲۰۹) که میراث فقهی او الگوی کلی برای مکتب متکلمان به شمار می‌رفت.

فقه متکلمان چنان که پیش‌تر ذیل سخن از روش فقهی ابن ابی عقیل اشاره شد بر قواعد کلی قرآنی و احادیث مسلم و مشهور استوار بود و روایاتی را که شیعیان از امامان خود نقل می‌کردند لیکن صحت انتساب آن قطعی نبود (اخبار الآحاد) بی‌اعتبار می‌دانست و به جای آن بر نظریات مشهور و متداول میان شیعه که عمل طائفه بر اساس آن بود (اجماعات) تکیه می‌نمود (۲۱۰). استنباط احکام شرعی از منابع مزبور براساس روش استدلالی و تحلیل عقلی انجام می‌پذیرفت که متکلمان به خاطر درگیری روزمره با تفکر و استدلال و بحث و مناظره، با قواعد و شیوه‌های آن به درستی آشنا و در به کار بستن آن ورزیده و ماهر بودند. با این وجود باید توجه داشت که مکتب اهل الحديث به خاطر آن که مدتی طولانی بر جامعه علمی شیعه حکمرمائی داشت تأثیرات بسیاری بر طرز فکر کلی پیروان تشیع به جای نهاد که با زوال و انحطاط خود مکتب، آن آثار از میان نرفت و به صورت اجزاء و عناصر ثابت فکر شیعی درآمد. اختلافاتی که گاه در برخی مسائل میان بینش شیعی در دوره حضور امام و دوره‌های متأخرتر دیده می‌شود از همین حقیقت سرچشمه می‌گیرد. برخی دو گونه‌ی ها میان مکتب متکلمان در قرن پنجم با مکتب متکلمان زمان حضور مانند فضل بن شاذان نیز از همین راه قابل توجیه است.

مشخصه اصلي مکتب متکلمان به شرح بالا، تاکيد آنان بر عدم اعتبار احاديث به و شاگردان آن دو (۲۱۳) همه بر اين نکته تکیه کرده‌اند. سه فقيه بزرگ در اين دوره فقهی که فقه هر یک چهره‌ای ممتاز از اين مکتب است عبارتند از: - مفید، محمد بن محمد بن النعمان البغدادي (م ۴۱۳)، نگارنده رسائل فقهی متعدد و متونی همچون المقنعه و الاعلام فيما اتفقت عليه الامامية من الاحكام.

۲ - شريف مرتضي، علي بن الحسين الموسوي (م ۴۳۶)، نگارنده الانتصار و المسائل الناصريات، و مجاميعي در سؤالات و اجوبه فقهی، و رسائل فقهی بسيار، و شاگرد مفید.

۳ - ابو الصلاح تقي الدين بن نجم الدين الحلبي، شاگرد مرتضي (م ۴۴۷)، نگارنده كتاب الكافي في الفقه.

اين سه دانشمند هر یک دارای ابتكاراتي مخصوص خویش هستند (۲۱۴).

جمعي ديگر از فقهاء اين دوره نیز که پيرو همین مکتب و شارح و بازگو کننده انظار آن می‌باشند و در متون فقهی از آنان یاد می‌شود عبارتند از:

سلار بن عبد العزيز ديلمی (م ۴۴۸)، نگارنده كتاب المراسم العلويه و الاحكام النبويه قاضي عبد العزيز بن براج (م ۴۸۱)، نگارنده كتابهاي المذهب و الجواهر و شرح جمل العلم و العمل ابو الحسن محمد بن محمد البصري، شاگرد مرتضي و نگارنده كتاب المفيد فی التکليف ابو الفتح محمد بن علي کراچکی (م ۴۴۹)

#### ۴) مکتب شيخ الطائفة:

در مکتب متکلمان چنان که دیدیم اساس فقه ظواهر قرآنی و احاديث مسلم و مشهور بود و به روايات مذهبي به خودي خود به صورت منبع فقه نظر نمی‌شد.

شيخ الطائفة محمد بن حسن طوسي (م ۴۶۰) کوشید با حفظ شکل تعقلي و تحلیلي فقه، اعتبار اين گونه احاديث را منهاي قرائن و شواهد خارجي بر صحت‌بازگرداند (۲۱۵). او در اين کار توفيق يافت و اساس نويني براي فقه شيعي گذارد که با شیوه‌های پیشین به کلي فرق داشت.

مکتب شيخ الطائفة در واقع حاصل ترکیب عناصر قوام دهنده مکتب متکلمان و مکتب اهل الحديث بود. او با تالیفات فقهی متعدد خود آفاق تازه‌ای را به روي فقه شيعي گشود. فقه تفريعي از راه يافتن صور و اشکال گوناگون یک مساله با کتاب المبسوط او، و فقه تطبيقي از راه مقایسه میان مکتب‌های مختلف فقهی اسلامي با کتاب الخلاف وي در فقه شيعي راه يافت. شالوده اين دو کتاب از متون سني گرفته شده و بدین وسیله بخشي مهم از معارف حقوقي سني به فقه شيعي انتقال يافته و موجب رشد و شکوفايي بیشتر آن گردیده است. در واقع فقه شيعي در مکتب شيخ الطائفة از ميراث فرهنگي فقهی سني که در قرون اوليه روي آن بسيار کار شده بود تغذيه کرد و بسط و توسعه يافت.

اين موضوع چهره فقه شيعي را به طور کلي دگرگون ساخت و عمدتاً موجب پيشرفت و تحول و تکامل آن گردید هر چند مفاهيمي غير شيعي را نیز داخل فقه شيعي نمود که با مباني سنتي آن ناهمگون بود. شيخ در اين دو اثر، همه جا نظر خود را بر پایه مباني فقه شيعي به شالوده سني کتاب افزوده که بیشتر شکل تحشیه به خود گرفته و گاهي نتوانسته است درست در متن فقه او هضم و جذب شود. اين روش نوعي آشفتگي و نامنظمي و عدم انسجام در ميراث فقهی شيخ الطائفة پديد آورده که بعدها به وسیله محقق حلي اصلاح گردیده است.

شیخ در فقه سنتی شیعی کتاب النهایه را نوشت که تا چند قرن مهمترین متن فقهی شیعی به شمار می‌رفت. جز آن کتاب الجمل و العقود و برخی آثار و رسائل فقهی دیگر از وی بر جای مانده است. تدوین دو مجموعه حدیثی تهذیب الاحکام و استبصار و روش‌های او در جمع میان احادیث متعارض و در برداشت‌های فقهی بر روند تکاملی فقه شیعی تأثیر گذارده است.

مکتب شیخ الطائفه به عنوان یک دوره دیر پای فقهی سه قرن تمام به خوبی پایید و بر جامعه حقوقی و محیط علمی شیعه حکمفرما بود. جز آن که در طول این سه قرن، سه مرحله مختلف بر آن گذشته است این چنین:

۱. پیروان شیخ - از زمان حیات شیخ الطائفه تا یک قرن پس از مرگ او دوره شاگردان و پیروان اوست. در این یک قرن تمامی کسانی که بر مسند فقاقت نشستند و به تالیف و تدریس حقوق شیعی پرداختند جز نقل گفتار شیخ و شرح آن هیچ کار جدیدی نیاوردند. گویا شخصیت شیخ چنان بر مراکز علمی شیعی سایه افکنده بود که کسی را یارای ابداع و ابتکار یا پیشنهاد طرحی جدید و نظری نو نبود. از این رو فقهاء این دوره را مقلده می‌گویند که مقصود تقلید آنان از روش شیخ، و تبعیت و پیروی کامل ایشان از آراء و انظار اوست (۲۱۶). سدید الدین حمصی دانشمند مشهور شیعی در پایان قرن ششم می‌گوید پس از شیخ، شیعه هیچ فقیه مفتی و صاحب نظری نداشته و همه فقهای شیعی حاکمی و بیان‌کننده نظرات شیخ می‌باشند (۲۱۷).

مشهورترین فقهاء این دوره که نام و آثار آنان در مآخذ فقهی نقل می‌گردد عبارتند از:

ابو علی حسن بن محمد بن حسن طوسی، فرزند شیخ (در گذشته پس از ۵۱۵) نگارنده شرح نهایی و المرشد الی سبیل التعبد نظام الدین سلیمان بن حسن صهرشتی شاگرد شیخ و نگارنده اصباح الشیعه بمصباح الشریعه علاء الدین علی بن حسن حلبی نگارنده اشاره السبق الی معرفه الحق ابو علی فضل بن حسن امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸) نگارنده المنتخب من مسائل الخلاف عماد الدین محمد بن علی بن حمزه طوسی (در گذشته پس از ۵۶۶) نگارنده الوسیله الی نیل الفضیله قطب الدین سعید بن هیبه الله راوندی (م ۵۷۳) نگارنده فقه القرآن و چند شرح بر نهاییه قطب الدین محمد بن حسین کیدری بیهقی (زنده در ۵۷۶) نگارنده الاصباح رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی (م ۵۸۸) نگارنده متشابه القرآن و مختلفه ۲. دوره نقد - یک قرن پس از درگذشت شیخ الطائفه و پیروی مطلق از فتاوی او، تنی چند از فقهاء در نیمه دوم قرن ششم به مخالفت با اساس کار او برخاستند و با انکار حجیت احادیث مذهبی به خودی خود (اخبار آحاد) طرح پیشین فقه مکتب متکلمان را احیاء کردند. شخصیت‌های اصلی این گرایش (۲۱۸) که در واقع رجعتی به فقه مفید و مرتضی بود و رواج و رونقی نیافت عبارتند از:

۱ - سدید الدین محمود بن علی حمصی رازی (در گذشته پس از ۵۷۳) (۲۱۹) ۲ - ابو المکارم عز الدین حمزه بن علی بن زهره حلبی (م ۵۸۵) نگارنده غنیة النزوع (۲۲۰) ۳ - محمد بن ادریس حلبی (م ۵۹۸) نگارنده سرائر (۲۲۱) روشن‌ترین چهره این گرایش همین ابن ادریس است که فقیه ادیب بوده و با داخل کردن نکات و تدقیقات لغوی و رجالی و انساب در فقه شیعی، بدان رنگ و رونقی خاص بخشید که اثر مشهور فقهی او السرائر خود بهترین نمونه این گونه فقه ادیبانه است. او روحی نقاد داشت و با آراء و انظار شیخ طوسی سخت‌به‌مقابله برخاست و روش وی را در فقه به شدت مورد انتقاد قرار داد به طوری که خشونت او در این مورد، در مآخذ متأخرتر نوعی تجاوز از حد و سنت‌شکنی تلقی گردیده است (۲۲۲). انتقادات ابن ادریس هر چند چندان موفق نبود و هواداری نیافت لیکن چون حرکت و جنبشی در راه خارج ساختن فقه شیعی از جمود و تحجر بود به نوبه خود خدمتی شایسته به اجتهاد و سیر تکاملی فقه نمود. مشخصه اصلی روش او همان روح نقد و ایراد، و اعتقاد به تفکر آزاد، و آسیب‌پذیر دانستن اجتهادات و اندیشه‌هاست که در دیباچه و خاتمه کتاب سرائر خود بدان اشاره کرده (۲۲۳) و گویای آزاد اندیشی و روح نقد علمی اوست.

در نیمه اول و میانه قرن هفتم تنی چند از فقیهان صاحب نظر وجود داشته‌اند که نوآوری‌هایی داشته (۲۲۴) و آراء و انظار آنان در کتاب‌های فقهی ذکر می‌شود. مشهورترین این فقهاء که در واقع پیروان نقاد مکتب شیخ شمرده می‌شوند عبارتند از:

مذهب الدین حسین بن محمد نیلی، فقیه اوائل قرن هفتم معین الدین سالم بن بدران مصري (زنده در ۶۲۹) نگارنده تحریر الفرائض و المعونه زین الدین محمد بن قاسم برزهی نیشابوری (زنده در ۶۶۱)

نجیب الدین محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما (م ۶۴۵)

سدید الدین یوسف بن مطهر حلی (زنده در ۶۶۵)

احمد بن موسی بن طاوس حلی (م ۶۷۳) مؤلف بشری المحققین.

یحیی بن سعید حلی (م ۶۸۹) نگارنده جامع الشرائع و نزهة الناظر عماد الدین حسن بن علی طبری (زنده در ۶۹۸) نگارنده العمدة و الفصیح المنهج و نهج العرفان ۳. محقق و علامه - پیش تر گفته شد که میراث فقهی شیخ الطائفة به رغم وسعت و غناء فرهنگی خود، پراکنده و فاقد پختگی و انسجام لازم بود و این مجموعه حقوقی نیاز مبرمی به ترتیب و تدوین داشت. بسیاری از عناصر زنده ای که شیخ از فقه سنی به فقه شیعی منتقل ساخت به خاطر ناهمگونی با فقه شیعی و باقی ماندن در چهارچوب اصلی، در این سیستم جدید هضم نشد و جا نیافتاد.

برای این که فقه شیعی بتواند از این عناصر به نحوی شایسته استفاده کند طبعاً می بایست تمامی سیستم، تحول یافته و به شکلی جدید با نظامی اصولی مدون گردد تا مطالب تازه در قالب جدید هضم و جذب شود. محقق ابو القاسم نجم الدین جعفر بن حسن حلی (م ۶۷۶) نگارنده شرایع الاسلام و معتبر و مختصر النافع و نکت النهایه و تالیفات فقهی دیگر این کار را به خوبی تمام انجام داد.

او فقه شیخ الطائفة را به درستی تهذیب کرد و آراء و انظار وی را در مسائل مختلف از کتابهای متعدد او گرد آورد و مرتب نمود، و فقه وی را به شکلی پخته و منسجم و اصولی مدون ساخت و اعتبار آن را که با انتقادات ابن ادریس خدشه دار شده بود بدان باز گرداند. او با آن انتقادات به سختی مقابله کرد و از روش و مکتب فقهی شیخ الطائفة در برابر آن دفاع نمود.

نقش عمده محقق در فقه همین جمع و جور کردن و پیراستن و پخته ساختن فقه شیخ الطائفة است. تربیتی که او در فقه به وجود آورد در تکامل و به راه درست انداختن فقه شیعی نقشی اساسی داشت. شاگرد او علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلی (م ۷۲۶) نیز همین راه را پیمود. او در چهار چوب فقه شیخ و ترتیب محقق کوشش پیگری برای بسط و تنقیح فقه مبذول داشت و تالیفات فراوانی در فقه تطبیقی و تفریعی و تتبعی و تحقیقی به جای گذارد که همه پس از او مرجع فقهاء و مآخذ اصیل و معتبر فقه شیعی بوده و هست و از آن جمله: مختلف الشیعه، تبصرة المتعلمین، تذكرة الفقهاء، منتهی المطلب، قواعد الاحکام، تحریر الاحکام الشرعیة، ارشاد الازهان، نهایة الاحکام و تلخیص المرام.

نقش مهم علامه در فقه و اثر بازمانده از وی دو چیز است یکی تبسیط و توسعه بی نظیر بخش معاملات بر اساس استفاده از قواعد مشهور فن که بیشتر از فقه اهل سنت گرفته شده و علامه به خاطر آشنایی کامل با مبانی فقهی آنان توانست گسترش بی سابقه ای به مباحث تفریعی، و شقوق و فروع فقهی شیعی در آن ابواب دهد. دیگر آن که او به دلیل آشنایی کامل با ریاضیات، در مباحث مربوط فقه از قواعد ریاضی بهره فراوان برد و نخستین فقیه مشهور شیعی بود که ریاضیات را در فقه آورد (۲۲۵). او همچنین با کارهای رجالی خود و تدوین و گروه بندی روایات از نظر وضع وثاقت (۲۲۶) به دقت و درستی بنیادی فقه شیعی مدد بسیار نمود. همچنین با تهذیب اصول فقه از راه کتابهای متعددی که در این فن نوشت کمک بسیاری به تنقیح مبانی و قواعد فقهی کرد و راه را برای استقلال کامل فقه و اصول شیعی هموار ساخت.

به هر حال فقه شیخ الطائفة که در میانه قرن پنجم خود را به عنوان مکتب پیروز و غالب بر جامعه علمی شیعه قبولاند در نیمه دوم قرن هفتم و آغاز قرن هشتم با تهذیب و تنقیح محقق و کوشش و تبسیط علامه به حد کمال خود رسید و بهترین صورت آن در آثار ابن دو دانشمند تجلی کرد. شاگردان و پیروان آن دو نیز همه در همین چهار چوب تکامل یافته فقهی کار می کرده اند. مشهورترین آنان که نام و آراء ایشان در مآخذ فقهی نقل می شود عبارتند از:

ابو محمد حسن بن ابی طالب یوسفی آبی، ابن ابی زینب، نگارنده کشف الرموز در ۶۷۲ عمید الدین عبد المطلب بن محمد حسینی اعرجی (م ۷۵۴) نگارنده کنز الفوائد.

فخر المحققین محمد بن حسن حلی (م ۷۷۱) نگارنده ایضاح الفوائد و حاشیه ارشاد.

## ۵) مکتب شهید اول:

پیش تر دیدیم که فقه شیعی به مثابه مجموعه‌ای مستقل از حدیث در دوره دوم فقهی پدیدار شد. متون فقهی بازمانده از آن دوره و دوره سوم نمودار سبک فقه سنتی شیعی است که شیخ الطائفه نیز کتاب النهایه خود را چنان که دیدیم بر همان روال نگاشت. لیکن پس از آن با ظهور کتابهای مبسوط و خلاف که به اسلوب فقه سنی و بر شالوده آن تدوین شده بود تغییراتی اساسی در شکل و محتوای فقه شیعی پدید آمد.

از نظر شکل، بافت عمومی فقه شیعی به هم خورد و به صورت مخلوطی از دو سیستم درآمد. کتابهای تفصیلی و استدلالی فقهی از این پس معمولاً مباحث را به روال مآخذ سنی طرح نموده و نخست انظار و استدلالات فقهاء سنی را در آن مساله نقل می‌کردند که معمولاً بر نقل کتاب الخلاف مبتنی بود. سپس نوبت به آراء و استدلالات فقهاء شیعی می‌رسید. آبی شاگرد محقق حلی و نگارنده کشف الرموز گویا یکی از نخستین کسان بود که از پیروی این روش دست کشید و از نقل آراء و استدلالات فقهاء سنی در کتاب خود خودداری کرد. شاگردان علامه حلی به خصوص فخر المحققین فرزند او در ایضاح الفوائد این راه را تعقیب نمودند و نقل فتاوی و انظار و استدلالات فقهاء شیعی را جایگزین آراء و استدلالات فقهاء سنی ساختند.

از نظر محتوا نیز تغییرات فقه شیعی چشمگیر و اساسی بود. تفریعات زیادی که در مبسوط انجام گرفته و الگوی فقه تفریعی شیعه گردید، و تفریعات مشابهی که بعداً در آثار علامه در بخش معاملات افزوده شد نوعاً ماخوذ از فقه سنی، و بر اساس قواعد و مبانی و اصول آن فقه بود که با فقه شیعی تطبیق داده می‌شد. از این رو آموختن مبانی فقه سنی برای بررسی اجتهادی و تحقیقی مآخذ فقه شیعی گامی اساسی بود. شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی عاملی (م ۷۸۶) با تنقیح قواعد و اصول بنیادی فقه شیعی در کتاب القواعد و الفوائد و دیگر آثار خود، و با به کار بستن عملی آن در متن فقه شیعی، این محتوا را نیز تغییر داد و بدان شخصیت و هویت مستقل بخشید.

شهید به کمک همین قواعد و اصول، فقه شیعی را بسیار تبسیط نمود و آفاق تازه‌ای را به روی آن گشود. او در تفریعات تحقیقی و ارزنده فقهی ابتکارات و نوآوری‌های بسیار دارد که فقه او را از پیشینیان خود به طور کامل مشخص و ممتاز می‌سازد. آثار فقهی او مانند الفیه، نقلیه، القواعد و الفوائد، البیان، الدروس الشرعیه، غایة المراد، ذکر الشیعه و اللمعة الدمشقیه از مصادر ارزنده فقه شیعی و نمایانگر خصوصیات مکتب فقهی اوست.

دانشمندان پس از او تا حدود یک قرن و نیم پیرو مکتب او بوده و گرچه تازه آوری‌هایی داشته‌اند اما در اساس کار بیشتر بر شرح و بیان آراء و افکار او همت می‌گماشته‌اند و از چهار چوب ترسیمی او پا فراتر ننهاده‌اند. مشهورترین این دانشمندان عبارتند از:

ابن الخازن، زین الدین علی بن حسن بن خازن حائری (آغاز قرن نهم)

ابن المتوج، احمد بن عبد الله بحرانی (م ۸۲۰) نگارنده النهایه فی تفسیر الخمسائه آیة فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله سیوری حلی (م ۸۲۶) نگارنده کنز العرفان و التنقیح الرائع ابن فهد، احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی (م ۸۴۱) و نگارنده المذهب البارع و المقتصر و الموجز الحاوی و رسائل فقهی متعدد شمس الدین محمد بن شجاع قطان حلی نگارنده معالم الدین فی فقه آل یاسین (نیمه اول قرن نهم)

مفلح بن حسین صیمری (در گذشته پس از ۸۷۸) نگارنده غایه المرام و کشف الالتباس و جواهر الکلمات ابن هلال، علی بن محمد بن هلال جزائری (در گذشته پس از ۹۰۹)

ابراهیم بن سلیمان قطیفی (در گذشته پس از ۹۴۵) نگارنده ایضاح النافع شهید دوم، زین الدین بن علی بن احمد جبعی عاملی (م ۹۶۶) نگارنده الروضة البهیه و روض الجنان و مسالک الافهام.

## ۶) فقه دوره صفوی:

فقه دوره صفوی (۹۰۷ - ۱۱۳۵) از نظر گرایش‌های حاکم بر آن و مکتب‌هایی که در طول این دو قرن و نیم بلکه تا نیم قرن پس از آن بر محیط علمی شیعی حکمفرما بود به سه بخش جدا تقسیم می‌گردد که گرچه از نظر تاریخی پس از یکدیگر به وجود آمده‌اند لیکن در سیر زمان و در ادامه کار، در کنار یکدیگر فعالیت خویش را انجام داده و پیگیری می‌نموده‌اند:

۱. مکتب محقق کرکی - محقق دوم علی بن حسین بن عبد العالی کرکی (م ۹۴۰) از شخصیت‌های بزرگ فقه شیعه است که در سیر تکاملی آن نقشی مهم داشته و به خصوص در استوار ساختن مبانی فقه کوشش‌های اساسی نموده است.

فقه کرکی از دو نظر با فقه دوره‌های پیش‌تر فرق دارد. یکی آن که او با قدرت علمی خویش مبانی فقه را مستحکم ساخت. مشخصه عمده فقه او استدلال قوی در هر مبحث است. او هم دلایل و براهین نظرات مخالف را به نحو عمیق و دقیق مطرح ساخته و هم نظر خود را در هر مورد با استدلال محکم به کرسی نشاند. در مکتب‌های پیش‌تر استدلال فقهی چنین قوی نبوده و به خصوص در مواردی که چند استدلال برای یک مطلب آورده می‌شد استدلال ضعیف و سطحی، فراوان به چشم می‌خورد. این نکته مخصوصاً در آثار برخی از فقهاء مشهور به خوبی جلب توجه می‌کند.

فرق و مشخصه دیگر فقه کرکی، بذل توجه خاص به پاره‌ای مسائل است که تغییر سیستم حکومتی و به قدرت رسیدن شیعه در ایران به وجود آورده بود. مسائلی از قبیل حدود اختیارات فقیه، نماز جمعه، خراج و مقاسمه و نظائر آن که پیش از این تغییر به خاطر عدم ابتلاء، جای مهمی در فقه نداشت اکنون مورد توجه بسیار قرار می‌گرفت. کرکی شخصاً این مسائل را در آثار فقهی خود مانند جامع المقاصد و تعلیق الارشاد و فوائد الشرائع به تفصیل مورد بحث قرار داده و در برخی از آنها رسائلی مستقل نیز نوشته است.

بیشتر فقهاء و مجتهدان شیعه پس از کرکی تا پایان دوره صفوی متأثر از روش فقهی او بوده‌اند چه مجموعه حقوقی عمیق و متین او را با استدلال قوی و محکم در برابر خود داشته‌اند. مشهورترین این فقیهان که نام و آراء ایشان در مآخذ فقهی نقل می‌شود عبارتند از:

حسین بن عبد الصمد عاملی (م ۹۸۴) نگارنده العقد الطهماسبی و رسائل فقهی دیگر عبد العالی بن علی بن عبد العالی کرکی (م ۹۹۳) نگارنده شرح ارشادیه الدین محمد بن حسین عاملی (م ۱۰۳۰) نگارنده مشرق الشمسین و حبل المتین و اثنی عشریات و مجامع عباسی.

میر داماد، محمد باقر بن شمس الدین محمد استرآبادی (م ۱۰۴۰) نگارنده شارع النجاة سلطان العلماء، حسین بن رفیع الدین محمد مرعشی (م ۱۰۶۴) نگارنده حاشیه‌ای بر الروضة البهیه محقق حسین بن جمال الدین محمد خوانساری (م ۱۰۹۸) نگارنده مشارق الشموس جمال الدین محمد بن حسن خوانساری (م ۱۱۲۵) نگارنده حاشیه‌ای بر الروضة البهیه فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی (م ۱۱۳۷) نگارنده کشف اللثام و المناهج السویه ۲. مکتب مقدس اردبیلی - محقق احمد بن محمد اردبیلی (م ۹۹۳) نگارنده مجمع الفائدة و البرهان و زبدة البیان در فقه روشی کاملاً مستقل و مخصوص به خود داشت که مکتبی خاص به وجود آورد. مشخصه کار او اتکاء بر فکر و اجتهاد تحلیلی و تدقیقی بدون توجه به آراء و انظار پیشینیان بود. او اگرچه در اساس فقه تغییر و تحوّل به وجود نیاورد لیکن دقت‌های خاص و موشکافی‌ها، و روش آزاد و شجاعت حقوقی او مکتب وی را کاملاً ممتاز ساخت.

گروهی از بهترین فقهاء این دوره پیرو روش اردبیلی و دنباله‌رو او هستند که مشهورترین آنها این چند نفرند:

محمد بن علی موسوی عاملی (م ۱۰۰۹) نگارنده مدارک الاحکام و هدیة الطالبین حسن بن زین الدین عاملی (م ۱۰۱۱) نگارنده معالم الدین و منتقی الجمال.

عبد الله بن حسین شوشتری (م ۱۰۲۱) نگارنده جامع الفوائد (۲۲۷) محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری، محقق (م ۱۰۹۰) نگارنده کتاب کفایة الاحکام و ذخیرة المعادنام ملا محسن فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (م ۱۰۹۰) نگارنده الوافی و معتصم الشیعه و مفاتیح الشرائع را نیز باید به فهرست بالا افزود چه او اگرچه پیرو مکتب اخباری بود لیکن روش آزادخواهانه مقدس اردبیلی را می‌پسندید و در فقه اخباری خود از همین روش حقوقی پیروی می‌نمود. از این رو در بسیاری موارد که مقدس با فقهاء پیشین شیعه اختلاف نظر دارد او نیز مانند پیروان مقدس به خصوص سبزواری و صاحب مدارک با وی همفکر است (۲۲۸). صاحب جواهر، محمد حسن بن محمد باقر نجفی، فقیه بزرگ شیعی که روش متهورانه و آزاد این فقیهان و بی‌اعتنائی آنان را به آراء و افکار پیشینیان نمی‌پسندد از فیض و سبزواری و صاحب مدارک به اتباع المقدس تعبیر می‌کند.

علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م ۱۱۱۰) نگارنده مرآت العقول و بحار الانوار نیز به آراء و بیانات اردبیلی و صاحب مدارک علاقمند بوده و از آن دو در آثار خود بسیار نقل نموده است.

۳. اخباریان - مکتب اهل الحدیث چنان که پیش‌تر دیدیم در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم به دست متکلمان شیعی در هم کوبیده شد. با این همه معدودی از هواداران آن در گوشه و کنار باقی ماندند که فعالیت‌های نداشتند و به همین دلیل نیز کسی کاری به کار آنان نداشت. تا آن که در اوائل قرن یازدهم بار دیگر این مکتب به وسیله محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۶) با نگارش کتاب الفوائد المدنیة تجدید حیات یافت.

این گرایش که این بار با نام سابقه‌دار دیگر خود اخباری شناخته می‌شد مانند سلف خویش روش اجتهاد و تفکر تعقلی و تحلیلی را در فقه شیعی محکوم می‌نمود و به پیروی از ظواهر احادیث مذهبی دعوت می‌کرد. امین استرآبادی در کتاب مزبور با استدلالاتی حجیت عقل را برای کشف حقائق مورد تردید قرار داد و اصول فقه شیعی را که بر اساس استدلالات و تحلیلات عقلی بنا گردیده است به شدت رد کرد. این گرایش از نظر مبانی و معتقدات تقریباً برابر بود با گرایش افراطی‌تر مکتب اهل الحدیث که تمامی احادیث مذهبی را معتبر می‌پنداشت و قدرت نقادی درست همان احادیث را نیز فاقد بود (۲۲۹).

گرایش اخباری از دهه چهارم قرن یازدهم در نجف و سایر مراکز علمی بین‌النهرین نفوذ کرد و به زودی مورد پیروی بیش‌تر فقهاء آن سامان قرار گرفت (۲۳۰). سپس در ایران نیز به مرور از میانه و نیمه دوم قرن مزبور هوادارانی یافت و بسیاری از فقهاء در شهرستانهای مختلف از آن جانبداری کردند (۲۳۱). حوزه اصفهان که بزرگ‌ترین مرکز علمی شیعه در آن ادوار بود بیشتر در دست اصولیان بود هر چند مجلسی اول متمایل به اخباریگری بود (۲۳۲) و مجلسی دوم خود می‌گوید که روش او حد وسطی میان اخباریان و اصولیان است (۲۳۳). زین الدین علی بن سلیمان بن درویش بن حاتم قدیمی بحرانی (م ۱۰۶۴) این گرایش را از ایران به بحرین برد (۲۳۴). در آن ادوار کار این گرایش هنوز به افراط زیاد نرسیده بود. با این همه درگیری میان اخباریان و اصولیان از اواخر همین قرن پدیدار گردید (۲۳۵).

اخباریگری از دهه‌های نخستین قرن دوازدهم بر همه مراکز علمی شیعه در ایران و عراق غلبه کرد و چند دهه فقه شیعی را در تصرف انحصاری خود داشت. تا در نیمه دوم این قرن - چنان که اندکی بعد خواهیم دید - مجدداً در برابر گرایش اصولی به سختی شکست خورد و از میدان بیرون رفت. مرکز اصلی این گرایش در این دوره بحرین بود و پس از زوال اخباریگری در ایران و عراق، همچنان در آن منطقه باقی ماند که تا به امروز در آن دیار مسلط و متبع است.

فقه‌اء اخباري که در نیمه دوم قرن یازدهم تا پایان قرن بعد صاحب انظاري مخصوص به خود بوده و در فقه نام بردارند تنی چند بیش نیستند که از آن میان ملا محسن فیض کاشانی و یوسف بن احمد بحرانی نگارنده الحقائق الناضرة (م ۱۱۸۶) با داشتن روشی معتدل مقامي ارجمند دارند. محمد بن الحسن الحر العاملي (م ۱۱۰۴) نگارنده وسائل الشیعه نیز از بزرگان پیروان این روش است.

نام چند تن دیگر از سرآمدان گرایش اخباري چنین است: خلیل بن غازي قزوینی (م ۱۰۸۸) نگارنده دو شرح بر کافي نعمت الله بن عبد الله جزائري (م ۱۱۱۲) نگارنده غایة المرام و کشف الاسرار سلیمان بن عبد الله بحرانی ماحوزي (م ۱۱۲۱)

عبد الله بن صالح سماهیجي بحرانی (م ۱۱۳۵)

## ۷) مکتب وحید بهبهانی:

چنان که دیدیم مکتب اخباري در نیمه نخستین قرن دوازدهم بر مراکز علمي شیعه چیره شد و نظر به دشمنی سختی که آن مکتب با علم اصول فقه داشت این دانش در حوزه‌های فقه شیعه به طور کلی متروک ماند. در بررسی تاریخ فقه شیعی در میانه قرن مزبور به نام هیچ فقیه اصولی مهمی از پیروان مکاتب فقهی کرکی یا اردبیلی برخورد نمی‌کنیم. تنها یکی دو تن از این رده در گوشه و کنار شهرهای دور از مراکز علمي بوده‌اند که معمولاً حوزه‌های تدریس کوچک و گمنامی داشته‌اند.

در نیمه دوم قرن مزبور یک دانشمند بزرگ شیعی که دارای نبوغی خاص در استدلال و تحلیل و تفکر عقلانی بود بساط مکتب اخباري را پس از سالها حکومت‌بلا منازع بر فقه شیعی در هم پیچید و مکتب خاص خود را به جای آن نشانید. این دانشمند وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (م ۱۲۰۵) است که آثار و رسائل فقهی بسیاری از او در دست است از آن جمله الفوائد الحائریة و شرحی بر مفاتیح الشرایع فیض.

فقه وحید بهبهانی نخستین فقه شیعی است که قواعد اصول فقه در آن به درستی اعمال شده و این خود مشخصه اصلی آن است. وحید در تاسیس این روش فقهی و احیاء علم اصول کوشش فراوان نمود و رنج بسیار برد و مکتب علمي او که نمونه یک حقوق منطقی پیشرفته، با سیستم حقوقی قوی و هماهنگ و استوار است با هیچ مکتب پیشین قابل مقایسه نیست.

وحید شاگردان و پیروان مبرز و نخبه‌ای داشت که روش او را به درستی حفظ کردند و فقه شیعی را به سوی تکامل به پیش بردند. مشهورترین آنان عبارتند از: محمد مهدی بن مرتضی طباطبائی، بحر العلوم (م ۱۲۱۲) نگارنده المصابیح جواد بن محمد حسینی عاملی (م ۱۲۲۶) مؤلف مفتاح الکرامه جعفر بن خضر جناجی نجفی، کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸) نگارنده کشف الغطاء علی بن محمد علی طباطبائی کربلائی (م ۱۲۳۱) نگارنده ریاض المسائل ابو القاسم بن حسن گیلانی قمی (م ۱۲۳۱) نگارنده جامع الشتات و غنائم الایام و مناهج الاحکام اسد الله بن اسماعیل شوشتری کاظمی (م ۱۲۳۴) نگارنده مقابس الانوار.

محمد بن علی طباطبائی مجاهد (م ۱۲۴۲) نگارنده المناهل و المفاتیح.

احمد بن محمد مهدی نراقی (م ۱۲۴۵) نگارنده مستند الشیعه مناهج الاحکام محمد باقر بن محمد نقی موسوی، حجة الاسلام شفتی (م ۱۲۶۰) نگارنده مطالع الانوار حسن بن جعفر کاشف الغطاء نجفی (م ۱۲۶۲) نگارنده انوار الفقاهة محمد حسن بن محمد باقر نجفی (م ۱۲۶۶) نگارنده جواهر الکلام

## ۸) مکتب شیخ انصاری:

آخرین تحول اساسی که در فقه شیعی روی داده و موجب پیدایش مکتبی نو گردید تحریر و تنقیح اصولی و فقهی، و روش بسیار دقیق علمي شیخ مرتضی بن محمد امین انصاری (م ۱۲۸۱) بود که چهره فقه شیعه را به کلی دگرگون ساخت.

شیخ انصاری مباحث اصول عملی اصول فقه را به میزانی شگرف تبسیط کرد و با موشکافی‌ها و دقت‌های بی‌نظیر آن را به شکل فنی بسیار ظریف درآورد و بر اساس علمی مستحکم بنیاد نهاد. سپس فقه را به خصوص در مبحث معاملات بر همان روش اصولی تفریع نمود. نتیجتاً مجموعه فقهی وی به شکلی چنان دقیق و ظریف درآمد که بالکل ناسخ ما سبق گردید. از این رو در بیشتر مباحثی که از شیخ انصاری بحثی مکتوب به جای مانده است نوشته‌ها و مآخذ پیشین در آن باب بالمره منسوخ است.

مکتب شیخ انصاری تاکنون بر جوامع علمی شیعه حکمفرماست و با وجود پیدایش شخصیت‌های بزرگ حقوقی در فقه شیعی، طرح کلی که وی پایه ریزی کرد تا به این روزگار تغییر نکرده و همچنان اساس کار فقه و اصول فقه شیعی است. کتابهای او مانند رسائل در اصول، مکاسب و کتابها و رسائل گوناگون در فقه همواره مورد مراجعه و بحث و تدریس است.

مهم‌ترین شاگردان و پیروان مکتب او که تاکنون جریان فقهی و حقوقی شیعی را رهبری کرده‌اند عبارتند از:

حبیب الله بن محمد علی رشتی (م ۱۳۱۲) نگارنده الالتقاطات محمد حسن بن محمود حسینی، میرزای شیرازی (م ۱۳۱۲)

رضا بن محمد هادی همدانی (م ۱۳۲۲) نگارنده مصباح الفقیه محمد کاظم بن حسین خراسانی، آخوند (م ۱۳۲۹) نگارنده حاشیه‌ای بر مکاسب محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی طباطبائی (م ۱۳۳۷) نگارنده العروة الوثقی و حاشیه‌ای بر مکاسب محمد تقی بن محب علی شیرازی (م ۱۳۳۸) نگارنده حاشیه‌ای بر مکاسب علی بن عبد الحسین ایروانی نجفی (م ۱۳۵۴) نگارنده حاشیه‌ای بر مکاسب محمد حسین بن عبد الرحیم نائینی (م ۱۳۵۵)

عبد الکریم بن محمد جعفر حائری یزدی (م ۱۳۵۵) نگارنده کتاب الصلاة ضیاء الدین محمد عراقی (م ۱۳۶۱) نگارنده شرح التبصره محمد حسین بن محمد حسن اصفهانی کمپانی (م ۱۳۶۱) نگارنده حاشیه‌ای بر مکاسب.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. منابع مشترک فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و قیاس. برخی از مذاهب مزبور پاره‌ای منابع دیگر را نیز به این لیست افزوده‌اند (زرقاء: ۱: ۳۱ و ۴۷/عبد الوهاب خلاف، علم اصول الفقه: ۲۲) مقصود از قیاس سرایت دادن حکم یک موضوع است به موضوع مشابه بر اساس کشف و استنتاج احتمالی علت، بدون دستیابی بر علت واقعی و قطعی حکم. این کار برابر است با «تمثیل» منطقی که در استدلال‌ات عقلی و فلسفی آن را حجت نمیدانند با «قیاس» منطقی که کشف قطعی علت، و در استدلال‌ات عقلی معتبر و حجت است. قیاس به خاطر آن که دلیلی قطع آور نیست در اصول فقه شیعه به صورت یک منبع فقه شناخته نمی‌شود.

۲. پس از این خواهیم دید که عقل در حقوق شیعی همچنین به عنوان ابزار فکر، اساس کار و مورد استفاده است که البته مقصود از عقل در این مورد، استدلال عقلی و شیوه تحلیل منطقی است.

۳. ببینید محقق حلی، المعتمد: ۶/شهید اول، ذکر: ۵/همو، قواعد: ۲۵/مقداد، التنقیح الرائع: ۲ پ - ۳ و/صاحب مدارک، هداية الطالبین: ۷ ر - ۱۱ ر/قطیفی، کشف الفوائد: ۱۳۰.

۴. برخی دانشمندان متاخر شیعی معتقدند که عقل یک منبع بالقوه برای فقه شیعی است نه یک منبع بالفعل، به این معنی که اگر چه بر اساس ضوابط علم اصول فقه عقل به تنهایی می‌تواند حکمی فقهی را کشف کند و ما را به یکی از احکام و تکالیف مذهبی راهنمایی نماید لیکن این مطلب عملاً در هیچ موردی اتفاق نیافتاده و تمامی احکام شرعی که بر اساس احکام قطعی عقل مجرد انسانی قابل کشف است در همان حال در قرآن و سنت، مورد راهنمایی قرار گرفته و با دلیل شرعی (سمعی) بیان شده است (ببینید محمد باقر الصدر، الفتاوی الواضحه ۹۸: ۱)

۵. ببینید شهید دوم، الدراية: ۶۲ - ۸۱/ابو القاسم بن حسن یزدی ۴۴: ۱ - ۶۱.

۶. ببینید شهید اول، الذکری: ۴/ابن فهد، المذهب: ۲/پ/مقداد، تنقیح: ۳/ر/کرکی، طریق استنباط الاحکام: ۱۰/شهید دوم، الدرایه: ۱۹ - ۶۱/حسین بن عبد الصمد، وصول الاخبار: ۲۰ - ۵۶/صاحب مدارک، هداية الطالبین: ۵/ر/بهاء الدین عاملی، الوجیزه: ۴ - ۵/همو، مشرق الشمسین: ۲۶۹/میرداماد، الرواشح السماویة: ۱۱۵ - ۲۰۴/بهبهانی، تعلیقات منهج المقال: ۵ - ۹/ابو القاسم بن حسن یزدي ۱:۳ - ۴۴/مامقانی، مقباس الهدایة: ۳۵ - ۱۰۵.
۷. ببینید تاسیس الشيعة لفنون الاسلام از سید حسن صدر: ۳۱۰ - ۳۱۲. پس از این خواهیم دید که یک گروه از فقهاء شیعی در اول و معاصر ائمه، قواعد اصولی را برای استنباط احکام فقهی به کار می‌بسته‌اند.
۸. کنز الفوائد: ۱۸۶ - ۱۹۴. نیز ببینید دیباچه عده شیخ (ص ۲) و یادنامه شیخ طوسی ۳:۳۷۲.
۹. چاپ تهران - ۱۳۴۶/۴۸ ش در دو مجلد. او در کتاب الذخیره خود نیز که در اصول عقائد (کلام)، و نسخ متعددی از آن در دست است مبحث خبر واحد از علم اصول را بسیار دقیق و محققانه طرح و بحث می‌کند که در عده شیخ طوسی (ص ۳۴ - ۳۷) نیز نقل شده است.
۱۰. چاپ تهران ۱۳۱۳/۱۴ و بمبئی ۱۳۱۲/۱۸.
۱۱. چاپ شده در مجموعه الجوامع الفقهیه (تهران - ۱۲۷۶) ۵۲۳: ۵۴۹.
۱۲. ذریعه ۲۱:۹۵.
۱۳. السرائر: ۴۰۹ - ۴۱۰.
۱۴. ج ۶، ص ۵۴ - ۵۵/ج ۱۳: ۱۶۵ - ۱۷۰/ج ۱۴: ۵۲ - ۵۴.
۱۵. یعنی منیة اللیب از ضیاء الدین عبد الله بن مجد الدین محمد الاعرجی الحسینی، و شرح التهذیب از عمید الدین عبد المطلب بن مجد الدین محمد الاعرجی الحسینی، خواهر زادگان علامه حلی که هر دو برادر از دانشمندان میانه قرن هشتم بوده‌اند (ذریعه ۱۳: ۱۶۸).
۱۶. ذریعه ۵: ۴۳ - ۴۴.
۱۷. غزالی، احیاء ۱:۳/فیض، المحجة البيضاء ۱: ۴ - ۵.
۱۸. مانند ال؟؟؟، حلیة العلماء ۳: ۳۸۲/غزی، فتح القریب: ۵۹۸/باجوری، حاشیة فتح القریب ۲: ۳۳۲.
۱۹. نفائس الفنون شمس الدین محمد بن محمود آملی: ۱۴۶. نیز ببینید فلسفة التشريع فی الاسلام، صبحی محمضانی: ۲۳ - ۲۴.
۲۰. الحلبي، الکافي في الفقه: ۱ - ۲. او در تقریب المعارف: ۹۶ ر تکالیف شرعی را در دو قسم: افعال و ترک‌ها دسته بندی کرده و برای هر یک اقسامی ذکر نموده است.
۲۱. ابن البراج، مذهب: ۱۲۳ پ.
۲۲. سلار، مراسم: ۲۸.
۲۳. ایضا: ۱۴۳.
۲۴. محقق، شرایع ۱: ۱۹ و ۱۶۳ و ۲: ۵۳ و ۱۳۵.
۲۵. برای نمونه ببینید علامه، تحریر ۱: ۴ و ۱۵۸ و ۲: ۵۲ و ۱۲۳. نیز رجوع شود به منیة الطالب نائینی ۱: ۳۳.
۲۶. شهید اول، القواعد و الفوائد: ۴/مقداد، التنقیح: ۳ پ - ۴ ر/شرح قطرة البحرين: ۱ پ.
۲۷. شهید اول، ذکری: ۶ - ۷/کلباسی، شوارع الهدایه: ۲ ر.
۲۸. کاشف الغطاء، شرح القواعد: ۱ پ.
۲۹. شهید اول، قواعد: ۴ - ۶.
۳۰. مقداد، التنقیح الرابع: ۴ ر. پایه این روش دوم از مصادر سنی است. ببینید مستصفی غزالی و موافقات شاطبی ۱: ۳۸. نیز ببینید مسوده ابو العباس الحرانی: ۴۵۵ و مدخل زرقاء ۱: ۶۴ - ۶۷.
۳۱. این روش نیز تا حدود زیادی از شیوه غزالی در احیاء علوم الدین - که وسیله فیض با نام «المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء» تلخیص و تهذیب شده - الهام گرفته شده است.
۳۲. ببینید مفاتیح الشرایع فیض ۱: ۱۴/وافی ۱: ۱۶. نیز نائینی ۱: ۳۳.

۳۳. مانند مباحث ضمان، حواله، قرض، بیمه و مانند آن. زیرا مقصود از «اموال» مفهومی است اعم از اشیاء و اموال عینی واقعی، و اعتبارات و اموال فرضی (تعهدات).
۳۴. محمد باقر الصدر، الفتاوی الواضحه ۱:۱۳۲ - ۱۳۴.
۳۵. درباره این اصطلاح و وجه این تسمیه ببینید: فصول خطر بالبال: ۸۴ پ - ۸۵ و ۸۷ پ - ۸۸ ر/شهید دوم، شرح لمعه ۱:۲۶.
۳۶. شهید اول در آثار فقهی خود - با الهام گرفتن از روش ابو الصلاح حلبی در کافی - عبادات را با یک مفهوم وسیع تر شامل همه واجبات قرار داده و از این رو پاره‌ای از مباحث «احکام» و «معاملات» را در این بخش مقدم جای داده است. در این مورد مخصوصاً ببینید نائینی ۱:۳۳.
۳۷. جز در ترتیب فیض که مباحث جزائی پیش از معاملات قرار می‌گیرد. ببینید مفاتیح الشرایع او ۱:۱۴.
۳۸. از باب نمونه ببینید طحطاوی ۲:۲.
۳۹. نفائس الفنون آملی: ۱۴۶/فصول خطر بالبال: ۸۹.
۴۰. شرایع ۱:۱۹/تبصره علامه: ۱/رسالة فی الطهارة و الصلاة، برگ ۳۴ ر.
۴۱. ابن البراج، شرح جمل العلم و العمل: ۵۴/همو، مهذب: ۱۲۴. نیز ببینید فصول خطر بالبال: ۸۹/شیخ، اقتصاد: ۲۳۹.
۴۲. ابن حمزه، وسیله: ۶۶۲.
۴۳. ببینید کلباسی، شوارع الهدایه: ۲ ر.
۴۴. شیخ، اقتصاد: ۲۳۹/ابن زهره، غنیه: ۵۴۹.
۴۵. سلار، مراسم: ۲۸.
۴۶. ابو الصلاح، کافی: ۲ پ/ابن حمزه، وسیله: ۶۶۲/محقق حلی، شرایع ۱:۱۹.
۴۷. یحیی بن سعید، نزهة الناظر: ۶ - ۷.
۴۸. مستدرک نوری ۳:۴۹۸/ذریعه ۱:۱۰۵.
۴۹. این تقسیم جز تقسیم مربوط به روایت و علم الحدیث است که در آن مشایخ حدیث شیعه را به ده طبقه، تقسیم نموده‌اند (سید حسن صدر عاملی، بغیة الوعات فی طبقات مشایخ الاجازات به نقل ذریعه ۱:۱۳۷). ملاکات تقسیم در علم الحدیث نیز جز ملاکات تقسیم در فقه است.
۵۰. محقق حلی، المعتبر: ۷/النقض عبد الجلیل رازی: ۲۰۹.
۵۱. شیخ خود جزء متقدمین شمرده می‌شود. ببینید شهید دوم، شرح لمعه ۲:۷۳.
۵۲. نمونه را یحیی بن سعید، نزهة الناظر: ۶/نکت النهایة محقق: ۴۳۸.
۵۳. ابن ادریس، سرائر: ۲۶۵/حر عاملی، امل الآمل ۲:۵.
۵۴. تنقیح المقال مامقانی به نقل ریحانة الادب ۳:۴۳۹.
۵۵. مقصود تنها دانشمندانی است که آراء و انظار آنان در متون فقهی مورد توجه بوده و نقل شده است. معمولاً بر اساس سنت متداول فقه شیعی پیش از بررسی هر مساله، اقوال گوناگون مجتهدان پیشین شیعی و گاه حتی سنی در آن باب نقل می‌گردد که برای باز کردن زمینه تفکر بسیار مفید و مدد کار است. البته آراء تنها تعدادی از مجتهدان صاحب نظر و برجسته که در افکار دانشمندان دوره‌های بعد مؤثر بوده‌اند نقل می‌گردد و مورد توجه قرار می‌گیرد. در مقدمه مقابس الانوار کاظمی (صفحات ۴ - ۱۹) نام تمامی این دانشمندان و اثر یا آثار مشهور و مورد استناد آنان ذکر، و دوره هر یک مشخص شده است.
۵۶. در متون فقهی اصطلاحات و اختصارات خاصی برای اسامی فقهاء و مآخذ فقهی به کار می‌رود که بسیاری از این اصطلاحات و اختصارات در همان روضات الجنات ۲:۱۱۴ - ۱۱۵ و در مقدمه کتاب مقابس الانوار کاظمی: ۱۹ - ۲) یاد و شرح گردیده است.
۵۷. رجوع شود به کشتی: ۲۶۸ و ۲۷۸ و ۴۸۴ - ۴۸۶ و ۴۸۹ - ۴۹۰ و ۵۳۸ و ۵۴۲/قهپایی ۶:۲۲۳ - ۲۳۰ و ۲۹۳ - ۳۰۷/کافی ۱:۱۶۹ - ۱۷۴/مفید، تصحیح الاعتقاد: ۱۷۱ - ۱۷۲.
۵۸. «علینا القاء الاصول و علیکم بالتقریر» جامع بزنتی: ۴۷۷/وسائل الشیعه ۱۸:۴۱/الحق المبین فیض: ۷.
۵۹. از باب نمونه ببینید کافی ۳:۳۳/تهذیب ۱:۳۶۳/استبصار ۱:۷۷ - ۷۸/وسائل ۱:۳۲۷/جامع احادیث الشیعه ۱:۱۱۶ - ۱۱۸.

۶۰. برای نمونه رجوع شود به کافی ۳:۸۳ - ۸۸/وسائل ۲:۵۳۸ - ۵۳۹ و ۵۴۲ و ۵۴۶ و ۵۴۷ - ۵۴۸.
۶۱. رجوع شود به کتاب خاندان نوبختی، عباس اقبال، به خصوص صفحات ۷۵ - ۸۴.
۶۲. از جمله ببینید توحید صدوق: ۹۷ - ۱۰۴/الفصول المختاره مفید: ۱۱۹ - ۱۲۱/اوائل المقالات او: ۱۳۱/کشی: ۲۶۸ و ۲۷۵ و ۲۸۴ - ۲۸۵ و ۴۹۰ و ۵۴۰ - ۵۴۴/قهپائی ۶:۸/رضی الدین قزوینی، ضیافه الاخوان: ۱۸۰ - ۱۸۱/بحار ۳:۲۸۸ و ۳۰۰ و ۳۰۳ و ۳۰۵/تعلیقات منهج المقال بهبهانی: ۸/کشف القناع کاظمی: ۱۹۸ - ۲۰۰/ابو علی: ۴۵ و ۳۴۶/تنقیح المقال: مقدمه: ۲۰۸ - ۲۰۹. کاظمی نگارنده مقابس آراء و معتقدات کلامی اصحاب ائمه را در کتابی با نام المناهج گرد آورده است (کشف القناع: ۷۱). نیز ببینید صفائی، ۳۶ - ۶۸. نیز آراء نوبختیان در اوائل المقالات مفید.
۶۳. ببینید المسائل السرویه مفید: ۲۲۱/اوائل المقالات: ۷۷/مرتضی، رساله فی ابطال العمل باخبار الآحاد: ۱۴۲ ب/شیخ، عده: ۵۴ - ۵۵/همو، فهرست: ۱۹۰/ابن شهر آشوب، معالم العلماء: ۱۲۶/جامع الروات اردبیلی ۲:۲۳۴/بحار ۳:۳۰۴/فتونی، تنزیه القمیین: ۴/قهپائی ۵:۱۷۷/نجاشی: ۲۸۹.
۶۴. ابو علی: ۴۵ و ۳۴۶.
۶۵. کشی: ۲۷۹ - ۲۸۰/توحید صدوق: ۱۰۰/بحار ۳:۲۹۴ و ۳۰۷/کشف القناع: ۷۱ - ۸۴.
۶۶. کتاب درست بن ابی منصور: ۱۶۱.
۶۷. کشی: ۲۷۹ - ۲۸۰ و ۴۹۸ - ۴۹۹/کافی ۸:۲۸۵/وسائل ۶:۳۸۵.
۶۸. از باب نمونه: رساله هشام در رد مؤمن الطاق (نجاشی: ۳۳۸)، رساله فی معنی هشام و یونس، از علی بن ابراهیم بن هاشم القمی (نجاشی: ۱۹۷) و رساله الرد علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هاشم و یونس، از سعد بن عبد الله الاشعری (همان ماخذ: ۱۳۴).
۶۹. برای نمونه رجوع شود به فهرست شیخ: ۱۳۲ ذیل شرح حال ابو جعفر محمد بن الخلیل السکاک.
۷۰. کشی: ۲۷۹ و ۴۸۷ - ۴۸۸ و ۴۹۶ و ۴۹۸ - ۴۹۹ از باب نمونه. نیز ببینید توحید صدوق: ۴۵۸ - ۴۶۰/کشف المحجّه: ۱۸ - ۱۹/وسائل ۱۱:۴۵۷ - ۴۵۹.
۷۱. کشی: ۴۹۸ - ۴۹۹.
۷۲. همان ماخذ: ۴۸۸.
۷۳. ایضا: ۴۸۹ (نیز ۴۸۳ و ۵۰۶) /جامع الروات، اردبیلی ۱:۴۵۹، ۲:۳۵۷/ابو علی: ۲۸.
۷۴. کشی: ۴۹۷ و برای نمونه هایی از این روایات همین ماخذ: ۴۹۱ - ۴۹۶ و ۵۴۰ - ۵۴۴/برقی، رجال: ۳۵/بزنطی، جامع: ۴۷۸.
۷۵. از باب نمونه کتاب مثالب هشام و یونس از سعد بن عبد الله الاشعری القمی (نجاشی: ۱۳۴).
۷۶. کشی: ۴۸۳ - ۴۸۵ و ۵۰۶/نجاشی: ۳۴۴ - ۳۴۸.
۷۷. کشی: ۴۸۹.
۷۸. کشی: ۴۹۹.
۷۹. بحر العلوم ۳:۲۱۹ - ۲۲۰ نیز خصال: ۳۵۴/وسائل ۱۱:۴۲۹ - ۴۳۰.
۸۰. علامه، خلاصه الاقوال: ۱۴۳.
۸۱. کشف القناع: ۳۰۵.
۸۲. کشف القناع: ۲۰۰. برخی دیگر از عقاید این دانشمند که مخالف بینش سنتی شیعی به نظر می رسد در موارد مختلف آثار شریف مرتضی نقل شده است (به عنوان یک نمونه شافی: ۱۰۰).
۸۳. شیخ، فهرست: ۱۳۲/معالم العلماء ابن شهر آشوب: ۸۵/خلاصه علامه: ۱۴۳.
۸۴. تصحیح الاعتقاد مفید: ۲۱۸ - ۲۱۹.
۸۵. رجوع شود به عقاید آنان در اوائل المقالات مفید، از جمله ص ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۴.
۸۶. بحر العلوم ۳:۲۲۰ - نیز اختصاص مفید: ۲۷۴/المسائل السرویه او: ۲۲۴/بصائر الدرجات: ۳۰۱/جامع احادیث الشیعه ۱:۲۷۳.
۸۷. کشف القناع: ۸۳.
۸۸. تصحیح الاعتقاد: ۲۱۹.
۸۹. کشی: ۲۳۸/قاموس الرجال تستری ۷:۴۵۱.

۹۰. کشی: ۱۳۶ - ۱۳۷ و ۱۷۰/قهپایی ۵:۸۳/جامع الروات ۲:۳۴.
۹۱. کشی: ۲۳۸ - ۲۳۹. سه تن دیگر عبارتند از زراره، محمد بن مسلم و برید بن معاویه العجلی.
۹۲. کشی: ۱۷۲/قهپایی ۵:۸۴ - ۸۵. مشابه این سخنان از برخی دیگر از صحابه ائمه نیز نقل شده است. ببینید کشی: ۱۴۷ - ۱۴۸ و ۱۵۸.
۹۳. کشف القناع: ۷۱ - ۷۲.
۹۴. همان مآخذ: ۷۲.
۹۵. نمونه را ببینید کافی ۳:۳۰/من لا یحضر ۱:۵۶ - ۵۷/علل الشرایع ۱:۲۶۴ - ۲۶۵/تهذیب ۱:۶۱ - ۶۲/استبصار ۱:۶۲ - ۶۳/وسائل ۱:۲۹۱، ۲:۹۸۰.
۹۶. کافی ۱:۴۰۹ - ۴۱۱/مستدرک ۱:۵۵۵.
۹۷. احتجاج ابو منصور طبرسی ۲:۲۸۴/کشی: ۵۳۹.
۹۸. ابن حزم، الاحکام ۷:۱۷۷/همو، ملخص ابطال القیاس: ۵.
۹۹. کرکی، طریق استنباط الاحکام: ۱۷. اخباریان متاخر نیز همه این گونه استدلالات را از نوع قیاس شمرده‌اند. ببینید فوائد المدنیه امین استرآبادی و هدایة الاخیار حسین بن شهاب الدین کرکی، فصل هشتم.
۱۰۰. المسائل المهنائیه: ۹۲/ر/شهید دوم، شرح لمعه ۳:۶۵. نیز ببینید وحید بهبهانی، تحقیق فی القیاس: ۸۵ ر.
۱۰۱. المسائل المهنائیه: ۹۲/ر/مقداد، تنقیح: ۳/ر/وحید بهبهانی، تحقیق فی القیاس: ۸۵ پ.
۱۰۲. ببینید رجال کشی: ۱۸۹/معارج محقق: ۱۲۷.
۱۰۳. به عنوان نمونه رجوع شود به المعتمد فی اصول الدین، ابو الحسین البصری: ۶۸۹ و ۷۲۲ و ۷۶۱ - ۷۶۶/ذریعه مرتضی: ۶۷۲ - ۶۷۳ و ۶۹۲ - ۷۹۵/الفصول المختاره مفید: ۶۸/اختلاف اصول المذاهب، قاضی نعمان: ۲۰۳ - ۲۲۸. نیز ببینید دائرة المعارف اسلامي ۳:۱۰۲۶/دروس فی علم الاصول صدر ۱:۵۵.
۱۰۴. از باب نمونه اوائل المقالات مفید: ۱۲۷/الفصول المختاره او: ۶۶ - ۶۹. نیز تفسیر نعمانی: ۹۵ - ۹۶/الذریعه مرتضی: ۷۹۲ - ۷۹۵/الانتصار او: ۹۸/دروس فی علم الاصول ۱:۵۶ - ۵۹.
۱۰۵. خاندان نویختی، عباس اقبال: ۹۴ و ۱۱۷ - ۱۱۸ و ۱۲۰، و مصادر آن.
۱۰۶. نجاشی: ۲۰۳ نیز ببینید دروس فی علم الاصول ۱:۵۶ - ۵۷.
۱۰۷. کتاب درست بن ابی منصور: ۱۶۵/برقی، محاسن ۱:۲۱۲ - ۲۱۵/کشی: ۲۳۹/اختصاص مفید: ۲۷۵/وسائل ۱۸:۳۳ و ۳۸/مستدرک ۳:۱۷۶ - ۱۷۷ قرب الاسناد: ۱۵۷/جامع احادیث الشیعه ۱:۲۷۴ - ۲۷۶.
۱۰۸. محاسن برقی ۱:۲۱۲ - ۲۱۵ کشی: ۱۵۶ - ۱۵۷.
۱۰۹. کافی ۶:۹۳ - ۹۶، ۷:۸۸ - ۹۰ و ۹۵ - ۹۶ و ۹۸ - ۹۹ و ۱۰۵ - ۱۰۸ و ۱۱۶ - ۱۱۸ و ۱۲۰ - ۱۲۱ و ۱۴۲ و ۱۴۵ - ۱۴۶ و ۱۴۸ - ۱۴۹ و ۱۶۱ - ۱۶۲ و ۱۶۸/من لا یحضر ۴:۱۹۷/مقنع صدوق: ۷۰ و ۱۷۵ - ۱۷۶/الفصول المختاره: ۱۲۳ - ۱۲۴/انتصار مرتضی: ۲۸۶/مثالب النواصب ابن شهر آشوب: ۲۳۳ پ - ۲۳۴ ر/قواعد شهید: ۳۱۶/دروس او: ۲۶۳/جواهر ۱۶:۹۰.
۱۱۰. کافی ۷:۸۳ - ۸۴ و ۱۱۵ - ۱۱۶ و ۱۲۱ - ۱۲۵/مقنع: ۱۷۵/انتصار مرتضی: ۷۷ - ۷۸/مختلف علامه ۱: ۱۳۶/قواعد شهید: ۳۲۵/دروس او: ۵۷/تونی، رساله فی صلاه الجمعه: ۹۷.
۱۱۱. برخی آراء فقهي او در کافی ۷:۹۷ و ۱۰۰ - ۱۰۱.
۱۱۲. کشی: ۳۷۵.
۱۱۳. همان مآخذ: ۳۴۵.
۱۱۴. من لا یحضر ۴:۱۹۷/مرتضی، رساله فی ابطال العمل باخبار الآحاد: ۱۴۲ ب/فتونی، تنزیه القمیین من المطاعن: ۴۴/بحر العلوم ۳:۲۱۵ و ۲۱۹/کشف القناع: ۸۳. نیز ببینید عده شیخ: ۵۱.
۱۱۵. شیخ طوسی نیز گویا بر همین اساس به پیروی از قیاس متهم شده است. ببینید هدایة الاخیار حسین بن شهاب الدین کرکی، فصل هشتم.
۱۱۶. کشف القناع: ۸۲ - ۸۳ و ۱۹۸ و ۲۴۴ از جمله.
۱۱۷. در این مورد به خصوص ببینید امام خمینی، رساله فی الاجتهاد و التقليد: ۱۲۵ - ۱۲۸.

۱۱۸. از باب نمونه کشتی: ۲۳۸ و ۳۷۵ و ۵۵۶ (نیز ۴۸۴) / فهرست شیخ: ۵۲ / رجال ابو داود: ۲۷۲.
۱۱۹. به عنوان یک نمونه مفید، رساله فی الرد علی اصحاب العدد: ۱۲۸. نیز ببینید تاسیس الشیعه سید حسن صدر: ۲۹۸ - ۳۰۲.
۱۲۰. فهرست ابن ندیم: ۲۷۵ - ۲۷۹.
۱۲۱. نمونه را ببینید دیباجه معتبر محقق حلی که می‌گوید در آن کتاب آراء پنج تن از فقهاء آن دوره نقل شده است (ص ۷).  
نیز هدایه الطالبین صاحب مدارک: ۴ پ. نیز دیباجه مقابس الانوار کاظمی که از شش تن نام می‌برد (ص ۲۳).
۱۲۲. اعتقادات صدوق: ۷۴. نیز ببینید تصحیح الاعتقاد مفید: ۱۶۹ - ۱۷۱ / غیبت شیخ: ۳.
۱۲۳. ابن الجوزی، مناقب احمد: ۲۰۵. دانشمند حنبلی، ابن قدامه موفق الدین عبد الله بن احمد جماعیلی مقدسی دمشقی (م ۶۲۰) رساله‌ای دارد در تحریم مطالعه کتابهای کلامی (ابن العماد، شذرات الذهب ۵: ۹۰ - ۹۱) که به چاپ رسیده است.
۱۲۴. عده شیخ: ۲۴۸.
۱۲۵. کشف القناع: ۲۰۷ - ۲۱۴ / تونی، رساله فی صلاه الجمعه: ۹۷.
۱۲۶. مبسوط شیخ ۱: ۲.
۱۲۷. از باب نمونه مقنع صدوق (ر ک: ص ۲ همین مآخذ).
۱۲۸. فهرست شیخ: ۱۳۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ / تستری، رساله فی سهو النبی: ۹. نیز ببینید رسائل شیخ انصاری: ۸۷.
۱۲۹. عده شیخ: ۲۴۸ / کشف القناع: ۲۰۲.
۱۳۰. افصح مفید: ۷۷ / اوائل المقالات همو: ۶۵ / تبصرة العوام رازی: ۴۶.
۱۳۱. المسائل العکبریه مفید: ۵۹ ر / اوائل المقالات او: ۸۶ / جواب اهل الحائر همو: ۱۱۴ / النقض: ۳ و ۲۳۶ و ۲۷۲ و ۲۸۵ و ۵۲۹. نیز معتبر: ۶ و از آنجا در الاصول الاصلیه فیض: ۶۱.
۱۳۲. جواب اهل الحائر: ۱۱۲ / عده شیخ: ۵۴.
۱۳۳. و مشابهات آن. ببینید رساله فی الرد علی اصحاب العدد مفید: ۱۲۴ / اوائل المقالات او: ۸۰ و ۸۱ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۲ و ۱۰۱ و ۱۰۸ و ۱۱۸ / تصحیح الاعتقاد او: ۱۸۶ و ۲۲۲ / سروه او: ۲۲۲ و ۲۲۳ / الموصلیه الثالثه مرتضی: ۴۰ الف / التبانیات او: ۲ / الطرابلسیات او: ۱۱۰ / رساله فی الرد علی اصحاب العدد همو: ۱۳۰ / سرائر: ۵ و ۲۴۹ / عده شیخ: ۲۴۸ / غیبت او: ۳ (نیز مبسوط از همو ۲: ۱).
۱۳۴. النقض: ۳ و ۲۳۶ و ۲۷۲ و ۲۸۵ و ۴۵۸ و ۵۲۹ و ۵۶۸ - ۵۶۹ / علامه، نهایه الوصول: ۲۰۰ پ. نیز شهرستانی: ۱۶۹ و ۱۷۸ / سید شریف، شرح مواقف: ۶۲۹ و ۱۷۸ / محصول فخر رازی (به نقل کشف القناع: ۲۰۳).
۱۳۵. فهرست شیخ: ۸۹ / قهپایی: ۴: ۲۳۳.
۱۳۶. رساله فی الرد علی اصحاب العدد، مرتضی: ۱۳۰ ب / التبانیات او: ۲ / جوابات المسائل الموصلیه الثالثه: ۴۰ الف.
۱۳۷. معتبر محقق حلی: ۷ / هدایه الطالبین صاحب مدارک: ۴ پ / مقابس کاظمی: ۲۳.
۱۳۸. رساله فی ابطال العمل باخبار الاحاد، مرتضی: ۱۴۲ ب / فتونی، تنزیه القمیین: ۴. نیز ببینید فهرست شیخ: ۱۵۷.
۱۳۹. عده شیخ: ۲۴۸ / علامه، نهایه الوصول: ۲۰۰ پ.
۱۴۰. النقض: ۵۶۸.
۱۴۱. رجوع شود به سروه مفید: ۲۲۲ و ۲۲۳ / تصحیح الاعتقاد او: ۲۲۲ / عکبریه او: ۵۹ ر / جواب اهل الحائر همو: ۱۱۲ و ۱۱۶ / رساله فی الرد علی اصحاب العدد او: ۱۲۴ / الموصلیه الثالثه مرتضی: ۱۴۰ الف / تبانیات او: ۲ / رساله فی الرد علی اصحاب العدد او: ۱۳۰ ب / رساله فی ابطال العمل باخبار الاحاد: ۱۴۲ ب. نیز شیخ، عده: ۵۴ و ۲۴۸ / غیبت او: ۳ / مبسوط ۱: ۲ / النقض: ۵۲۹ و ۵۶۸.
۱۴۲. بحر العلوم ۲: ۲۱۸.
۱۴۳. این اصطلاح وسیله ابن فهد حلی فقیه شیعی قرن نهم (م ۸۴۱) ابداع شده است. ببینید المذهب البارع وی: ۳ ر. نیز المقتصر: ۲ ر. سپس مدارک: ۴۶۳ و سایر مآخذ متاخر از آن.
۱۴۴. او در نامه‌ای که به جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۹) نوشت به وی اجازه داد که تالیفات او را روایت کند (نجاشی: ۳۸). پس خود از دانشمندان نیمه اول این قرن خواهد بود.
۱۴۵. نجاشی: ۳۸ / ذریعه: ۱۹: ۶۹.

۱۴۶. از جمله سرائر: ۱۰۲ (نیز ببینید صفحه ۳۹۸) و مختلف علامه در بسیاری از موارد و در آثار شهید اول.
۱۴۷. او در سال ۳۴۰ در نیشابور بوده و مورد توجه اهالی آن شهر قرار داشت (صاغانیه مفید: ۱۷). در جزء آثار ابن دانشمند از کتابی در پاسخ سؤالات معز الدوله دیلمی (م ۳۵۶) یاد شده است (نجاشی: ۳۰۱). بنابر این روزگار مرجعیت علمی و مذهبی او برابر با دوره فرمانروایی معز الدوله است که مصادف با دهه‌های چهارم تا ششم این قرن بود (بحر العلوم ۲۲۲: ۳).
۱۴۸. بسیاری از عبارات این کتاب عینا در مختلف علامه و آثار شهید اول هست.
۱۴۹. بحر العلوم ۲۱۸: ۲.
۱۵۰. نجاشی: ۳۸/فهرست شیخ: ۵۴ و ۱۹۴/ابن داود: ۱۱۱.
۱۵۱. قاموس الرجال تستری ۱۹۸: ۳.
۱۵۲. ببینید مدارک: ۲۱۹.
۱۵۳. مختلف علامه ۱۵۷: ۲ و ۱۶۷/تنقیح مقدار: ۸۸ پ.
۱۵۴. نجاشی: ۳۸/سرائر: ۹۹ و ۱۰۲ و ۲۹۷ و ۳۹۸.
۱۵۵. فهرست شیخ: ۱۳۴/نجاشی: ۳۰۱ - ۳۰۲.
۱۵۶. نجاشی: ۳۰۱.
۱۵۷. المسائل السرویه مفید: ۲۲۳.
۱۵۸. تاسیس الشیعه سید حسن صدر: ۳۰۲.
۱۵۹. بحر العلوم ۲۱۴: ۳/قاموس الرجال ۹۴: ۱۱.
۱۶۰. باید انصاف داد که برخی از مبانی حقوقی فقه شیعی در ادوار اخیر که بر اساس آن علت قطعی حکم با نوعی تحلیل عقلی کشف می‌گردد با آنچه اهل سنت عملاً به عنوان قیاس پیروی می‌نموده‌اند فرق بسیار ظریفی دارد که درک آن کاری آسان نیست. فی المثل، اساس حقوقی «تنقیح مناط» و تناسب حکم و موضوع که گاهی با اعمال آن یک قاعده کلی بسیار وسیع از حکمی خاص در موردی مخصوص استنباط و کشف می‌شود (عجالتاً برای یک نمونه دیده شود فقه الامام جعفر الصادق مغنیه ۳: ۲۹ - ۴۰) و اکنون از پایه‌ها و ارکان اساسی فقه شیعی است.
۱۶۱. المسائل الصاغانیه مفید: ۱۹/المسائل السرویه او: ۲۲۲ - ۲۲۳/فهرست شیخ: ۱۳۴/نجاشی: ۳۰۲/معالم العلماء ابن شهر آشوب: ۸۷/خلاصه علامه: ۱۴۵/ابن داود: ۲۹۲/بحر العلوم ۲۰۷: ۳/ابو علی: ۳۴۶/امین استر آبادی: ۳۰/یحیی البحرانی: ۳۰۶/حسین بن شهاب الدین کرکی، هدیة الاخیار، فصل هشتم.
۱۶۲. انتصار مرتضی: ۲۳۸/المسائل السرویه مفید: ۲۲۳.
۱۶۳. المسائل الصاغانیه مفید: ۱۹/فهرست شیخ: ۱۳۴/رجال ابن داود: ۲۹۲.
۱۶۴. المسائل الصاغانیه مفید: ۱۹/کشف القناع: ۲۹۷ - ۲۹۸.
۱۶۵. نجاشی: ۳۰۱.
۱۶۶. المسائل السرویه: ۲۲۴.
۱۶۷. فهرست شیخ: ۱۳۴.
۱۶۸. المسائل الصاغانیه: ۱۸ - ۱۹.
۱۶۹. ایضا: ۱۷ - ۲۲.
۱۷۰. المسائل السرویه: ۲۲۲ - ۲۲۴.
۱۷۱. نجاشی: ۳۱۲/المسائل السرویه مفید: ۲۲۴.
۱۷۲. نجاشی: ۳۱۵.
۱۷۳. از جمله مرتضی در انتصار: ۷۷ - ۷۸ - و ۸۰ - ۸۱ و ۸۳ و ۲۱۷ و ۲۲۷ و ۲۳۷ - ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۶/همو، المسائل الموصلیة الثانية: ۳۴ الف/ابن البراج، شرح جمل العلم و العمل: ۲۴۴ و ۲۵۱.
۱۷۴. قاموس الرجال تستری ۹۴: ۱۱.
۱۷۵. سرائر: ۹۹.
۱۷۶. ایضاح الاشتباه علامه: ۸۸ - ۸۹. نیز ببینید بحر العلوم ۲۰۵: ۳ - ۲۰۶/ذریعه ۴: ۵۱۰ و ۱۷۷: ۲۰.

۱۷۷. خلاصه او: ۱۴۵/ایضاح الاشتباه همو: ۸۹.
۱۷۸. مسالك ۲: ۲۲۲.
۱۷۹. بحر العلوم ۲: ۲۱۸. نیز دیده شود المسائل السرويه مفید: ۲۲۲.
۱۸۰. المعتمر محقق حلي: ۷/هدایة الطالبین صاحب مدارک: ۴ پ.
۱۸۱. ببینید به خصوص اقبال سید بن طاوس: ۶. نیز کشف القناع: ۱۳۹ و ذریعه ۵: ۲۳۶ - ۲۳۸.
۱۸۲. امین استر ابادي: ۳۰.
۱۸۳. اقبال سید بن طاوس: ۵ به نقل از لمح البرهان خود مفید/فهرست شیخ: ۸۹ - ۹۰ و ۱۳۴ و ۱۳۶ و ۱۵۷.
۱۸۴. ببینید تنقیح المقال مامقانی، مقدمه: ۲۱۲، ۸۴: ۵ و ۲۴۰.
۱۸۵. صدوق، من لا یحضره الفقیه ۱: ۲۳۴ - ۲۳۵/روضه المتقین ۲: ۴۵۱ - ۴۵۲ که آن را به کلینی هم نسبت داده است.
۱۸۶. انوار نعمانیه ۳: ۳۱، ۴: ۳۵ - ۴۰. در مجتهدان متقدم، طبرسی نگارنده مجمع البیان هوادار این نظر است. ببینید مجمع البیان: ۱۸۱ (نیز ببینید ۴: ۳۱۷)، نیز ابو علی: ۴۵. در متاخران، مجلسی اول در این مسئله مردد است (روضه المتقین ۲: ۴۵۳).
۱۸۷. فهرست شیخ: ۱۵۷.
۱۸۸. حدائق ۱: ۱۷۰.
۱۸۹. المسائل السرويه: ۲۲۲.
۱۹۰. ببینید از جمله صفحات ۱۱۲ و ۱۱۶ و ۱۱۸ و ۱۲۰. نیز انوار نعمانیه ۴: ۳۴ - ۳۵ و کشکول بحرانی ۱: ۲۱۸ - ۲۱۹.
۱۹۱. در المنثور ۱: ۱۰۰. نیز ببینید Macdermott، ص ۴۱.
۱۹۲. انوار نعمانیه ۴: ۳۴/بحرانی، کشکول ۱: ۲۱۸ - ۲۱۹.
۱۹۳. ذریعه ۵: ۱۷۶.
۱۹۴. کشف القناع: ۲۱۱/تستری، رساله فی سهو النبی: ۲. نیز ببینید بحار ۱۷: ۱۲۳ و ۱۱۰: ۱۶۵ و ۱۶۷.
۱۹۵. تصحیح الاعتقاد مفید: ۱۵۶ و ۱۶۰ و ۱۷۸ و ۱۸۲ - ۱۸۳ و ۱۸۶ و ۲۱۱ و ۲۲۲ دیده شود.
۱۹۶. از جمله در المسائل العکبریه: ۵۹ ر.
۱۹۷. کشف القناع: ۲۰۵ و ۲۱۱.
۱۹۸. نجاشي: ۳۱۵/ذریعه ۲۱: ۳۷۵.
۱۹۹. جوابات المسائل الموصلیه الثالثه: ۴۰ الف.
۲۰۰. رساله فی الرد علی اصحاب العدد: ۱۳۰ ب.
۲۰۱. رساله فی ابطال العمل باخبار الآحاد: ۱۴۲ ب.
۲۰۲. همان مآخذ.
۲۰۳. النقص: ۵۶۸.
۲۰۴. از جمله ملل و نحل شهرستانی: ۱۷۸. جالب است که صاحب حدائق از اخباریان دوره ششم (قرن ۱۲) تصور می کرد که در قرون اولیه با آن که مملو از اخباریان و مجتهدان بود میان آنان برخورد و تعارضی روی نداده بود (حدائق ۱: ۱۶۹).
۲۰۵. شهرستانی، ملل و نحل: ۱۶۹ و ۱۷۸/شرح مواقف سید شریف: ۶۲۹/محصول فخر رازی به نقل کشف القناع: ۲۰۳.
۲۰۶. اوائل المقالات مفید: ۹۸/التبانیات مرتضی: ۲.
۲۰۷. ببینید از جمله النقص: ۳ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۲۳۱ و ۲۳۵ - ۲۳۷ و ۲۴۰ و ۲۷۲ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۴ و ۴۱۵ - ۴۱۶ و ۴۵۹ و ۴۸۱ و ۵۰۴ و ۵۰۶ و ۵۲۸ و ۵۶۹/نهایه الوصول علامه: ۲۰۰ پ.
۲۰۸. نجاشي: ۹۵.
۲۰۹. همان مآخذ: ۳۸.
۲۱۰. ببینید تالیفات مفید و مرتضی. نیز فقه القرآن راوندی ۱: ۴. این نظر برابر است با نظری که متکلمان دوره حضور مانند فضل بن شاذان داشته اند. شیخ طوسی که خود طرفدار حجیت اخبار آحاد است رساله ای در رد فضل بن شاذان در این مورد نوشته است (بحر العلوم ۲: ۲۳۳/ذریعه ۲۴: ۲۸۷).

۲۱۱. رجوع شود به تصحيح الاعتقاد او: ۱۷۹ و ۲۱۲ و ۲۲۷ - ۲۲۹/التذکره باصول الفقه: ۱۹۳/المسائل السرويه: ۲۲۳ - ۲۲۵/جواب مسائل اهل الحائز: ۱۱۲ و ۱۱۶. نیز سرائر: ۴۰۹/معارج محقق: ۱۲۷.
۲۱۲. در بسياري از مؤلفاتش. به عنوان نمونه جوابات المسائل الموصليه الثالثه ۴۰ الف/الذريعه الي اصول الشريعه: ۵۲۸ - ۵۵۵.
۲۱۳. از جمله ابو الصلاح حلبی، تقريب المعارف: ۹۱ ر/ابن براج، شرح جمل العلم و العمل: ۱۷۰ و ۱۷۷ و ۲۵۶/کراچکی، کنز الفوائد: ۲۹۶. نیز ببينيد وجيزه بهائي: ۶/كشف القناع: ۴۴۲.
۲۱۴. به عنوان مثال قطب راوندي در رساله‌اي که در اختلافات فکري مفيد و مرتضي نوشته است ۹۵ مساله کلامي که ميان آن دو بر سر آن اختلاف نظر است گردآورده و گفته است که اگر تمامی اين اختلافات را ذکر کند کتاب به درازا خواهد کشيد. (كشف المحجّه: ۲۰).
۲۱۵. بحث اخبار آحاد در عده الاصول وي: ۲۵ - ۶۳ ديده شود.
۲۱۶. ببينيد كشف القناع: ۴۴۲.
۲۱۷. كشف المحجّه سيد بن طاوس: ۱۲۷/وصول الاخبار حسين بن عبد الصمد عاملي: ۳۳/معالم الدين، ص ۱۷۹ در پايان مبحث اجماع/ابو القاسم بن حسن يزدي ۱:۲۰/روضات الجنات ۷:۱۶۱.
۲۱۸. يکي دو تن از دانشمندان را که جزء پيروان شيخ نام برديم مي‌توان به اعتبار نظر آنان در مساله خبر واحد از هواداران اين گرايش شناخت از جمله قطب الدين راوندي (رجوع شود به نظر او در باب خبر واحد در فقه القرآن وي ۱:۴) و ابن شهر آشوب (نظر او در همين مورد در متشابه القرآن ۲:۱۵۳ - ۱۵۴).
۲۱۹. نظر او را در مساله خبر واحد در سرائر ابن اديس: ۴۰۹ - ۴۱۰ به نقل از کتاب المصادر خود او مي‌توان ديد.
۲۲۰. براي عقیده وي در بحث اخبار آحاد ببينيد کتاب الغنيه وي: ۵۳۷ - ۵۳۹. با اين همه اين فقيه معمولاً در آراء فقهی خود پيرو شيخ است.
۲۲۱. نظر او درباره خبر واحد در سرائر وي: ۴.
۲۲۲. بعنوان يک نمونه جواهر الکلام ۱۹:۳۷.
۲۲۳. سرائر: ۴ و ۴۹۴.
۲۲۴. ببينيد منتهي علامه: ۴.
۲۲۵. پيش از او معين الدين مصري و سپس شاگرد وي نصير الدين طوسي از قواعد رياضي در خصوص مبحث ارث بهره گرفته و راه را براي علامه در آن مورد هموار ساخته بودند.
۲۲۶. اين ترتيب در اصل از استاد علامه، ابن طاوس است که سپس به وسيله وي تحکيم شد و شيوع يافت.
۲۲۷. اين فقيه خبر واحد را حجت نمي‌دانسته است. ببينيد روضه المتقين ۱:۲۰.
۲۲۸. به عنوان يک نمونه رجوع شود به جواهر الکلام ۱۶:۷۱.
۲۲۹. ببينيد الفوائد العتيقه بهبهاني: ۴۳۶ - ۴۳۸/روضات ۱:۱۲۷ - ۱۳۰.
۲۳۰. ببينيد لوامع صاحبقراني ۱:۱۶/روضات ۱:۱۳۷.
۲۳۱. ببينيد روضه المتقين ۱:۲۱.
۲۳۲. لوامع صاحبقراني ۱:۱۶ و ۳۰/روضات ۱:۱۳۶ - ۱۳۷ و ۲:۱۱۹.
۲۳۳. رساله سير و سلوک مجلسي دوم: ۵۳ ر. نیز ببينيد زاد المعاد: ۵۵۷ - ۵۵۸ ذيل سخن از خمس و انفال (نیز حدائق ۱۲:۲۶۸ که همين عبارت مورد استناد را از زاد المعاد ترجمه و نقل کرده است).
۲۳۴. لؤلؤة البحرين: ۱۳/قصص العلماء: ۲۷۷/ذريعه ۱۵:۷۶. مقصود از بحرین طبعاً مدلول قديم اين نام است.
- مركب از جزيره بحرین و منطقه قطيف و احساء در شمال شرقي شبه جزيره عربي.
۲۳۵. ببينيد روضات ۱:۱۳۴ - ۱۳۵. نیز رساله السهام المارقه شيخ علي نواده شهيد دوم: ۷ پ - ۱۰ ر.